

بسم الله الرحمن الرحيم

تقديم به آستان مقدس حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه الشريف

اسامی و اوصاف قرآن در «نیایش ختم قرآن صحیفه سجادیه»

احمد رضا غایی *

چکیده : دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه که مربوط به ختم قرآن است، حقایق فراوان درباره این کتاب آسمانی دربردارد. نگارنده یکصد و پنجاه اسم و وصف برای قرآن بر مبنای این دعا یافته، از آن میان هیجده عنوان برگزیده و آن‌ها را در این مقاله، توضیح داده است. نگارنده در خلال این توضیحات، در جهت شناسایی قرآن براساس سخنان امام سجاده علیه السلام کوشیده است.

کلید واژه : صحیفه سجادیه، دعای ۴۲ / صحیفه سجادیه، شرح فارسی / قرآن، اسامی و اوصاف / قرآن، کمالات.



مقدمه:

بی‌تردید یکی از راه‌های شناسایی گسترده‌تر و ژرف‌تر قرآن کریم، شناخت اسامی و اوصاف این کتاب عظیم است، اسامی و اوصافی که در خود قرآن و نیز در احادیث مأثوره آمده است. دانشمندان شاخه‌های علوم قرآنی و مفسران خبیر نیز - کم و بیش - از این حقیقت غافل نبوده، بعضاً در کتاب‌های خود، به طور ضمنی^۱ و یا ذیل عنوان مستقل، از نام‌ها و

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی.

۱. ر.ک. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، ج ۱، ص ۵ تا ۷.

وصف‌های قرآن یاد کرده، شواهد قرآنی و - گاه - حدیثی برای آن‌ها آورده‌اند. شیخ ابوالفتوح رازی (ره) در مقدمه تفسیر خود فصلی تحت عنوان نام‌های قرآن باز کرده که طی آن حدود چهل اسم و وصف قرآنی را - با ذکر شواهد قرآنی - آورده است.^۱

«دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه»، نیایشی است، شکر مدارانه و سپاس‌مندانه به درگاه خداوند متّان و ولی نعمت حقیقی همگان، که به شکرانه‌ی توفیق ختم قرآن خوانده می‌شود. از ویژگی‌های این صحیفه کریمه^۲ آن است که به هنگام زمزمه نیایش‌های نورانی آن، دیری نمی‌پاید، که خواننده‌ی علم آشنا، خود را در میانه‌ی دریایی وسیع، ژرف و پرگهر - از معارف الهی و علوم ربانی - و مناسب با عنوان هر دعا می‌یابد. این نیایش شریف نیز - که با نام مبارک قرآن مزین است - در فضای قرآن‌شناسی و دانش‌های قرآنی، چنان است که ستاره‌هایی پرفروغ بر پهنه‌ی پرشکوه و بلند آسمان برون، و دُرهایی گران و درخشان در ژرفای دریای درونش، دل و دیده هر صاحب‌دل بصیر و فرهیخته‌ای را می‌رباید و سخت به خود مشغول می‌دارد.

بیشتر اشاره گردید که توجه به فضایل و کمالات قرآن، از منظر اسامی و اوصاف این کتاب آسمانی، کم و بیش موضوع جدیدی نیست. امّا، نگاهی جستجوگرانه و دقیق به این نیایش زیبا به منظور استخراج اسامی و اوصاف قرآن، آن هم با هدفی قرآن‌شناسانه - تا آن جا که نویسنده این سطور آشنایی دارد - کاری است نو، و الهام‌بخش که سابقه‌ای از آن به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد این نگاه خاص - که ره‌آوردی از آن در این نوشتار به چشم می‌خورد - بتواند به عنوان شیوه‌ای جدید و مؤثر در زمینه قرآن‌پژوهی و قرآن‌شناسی به کار رود. و از این رهگذر، گوهرهایی ناب و آفتابی از گنجینه‌های پربار و دریا‌های سرشار دانش‌های قرآنی خاندان وحی، اثاره و استخراج گردد و در دیدرس قرآن‌پژوهان و گوهرشناسان قرار دهد.

نویسنده کوشیده است تا تک تک مفردات و عبارات‌ها و ترکیب‌های این دعای شریف را، به ترتیب - از آغاز تا پایان - بکاود و به منظور سهولتِ مراجعه نتیجه را به همان ترتیبی که در دعا آمده عرضه دارد. حاصل این پژوهش - ضمن تلاش بر رعایت

۱. ر. ک: حسینی، سید حسین «هفده گفتار در علوم قرآنی». گفتار یکم: «اوصاف و اسامی قرآن»: بازنویسی بخشی از مقدمه تفسیر «روض الجنان» نوشته شیخ ابوالفتوح رازی.
 ۲. که به حق آن را «أخت القرآن» و «زبور آل محمد» نامیده‌اند.

اختصار - در یکی از انواع چهارگانه زیر دسته‌بندی شده است:

نوع الف - مفرد و مستقیم: اسامی و اوصافی هستند که مفرد هستند و هم مستقیماً در عبارات دعا به چشم می‌خورند. مانند اسم «کتاب» و اسم «یا وصف» «نور» که عیناً در عبارت «اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي جعلته نوراً» موجود است.

نوع ب - مرکب و مستقیم: شامل اسامی و اوصاف غیر مفرد (مرکب) که مستقیماً - و بدون کمترین تکلفی - از ظاهر عبارات دعا به دست می‌آیند. مانند اسم یا وصف «الذی انزلہ اللہ نوراً»، یعنی «آن (کتابی) که خداوند به صورت یک حقیقت نوری فرود آورده است». روشن است که «انزال (یا تنزیل) نوری قرآن از جانب خداوند»، معنایی بیشتر و فراتر از معنای لفظ مفرد «کتاب» یا وصف مفرد «نور» افاده می‌کند، حتی اگر مثلاً چنین معنایی تفصیل همان معنای لفظ مفرد «نور» و - بنابر اصطلاح - در طول آن تلقی گردد.

نوع ج - اسامی و اوصاف غیرمستقیم یا استخراجی (مرکب یا مفرد): این نوع، تقریباً شبیه قسم دوم است، با این تفاوت که قدری تفسیری‌تر از آن است. به این ترتیب که براساس تفسیر و بیان معنایی که در خود عبارات آمده، نوعی اسم یا وصف از آن استخراج می‌گردد. مانند «مفصل» یا «مفصل من الله» که از عبارت: «و جعلته... و کتاباً فضلتہ لعبادک تفصیلاً»: «و آن را قرار دادی... کتابی که برای بندگانت تفصیلش دادی»، استخراج و به دست آمده است. و یا وصف «حسن العبارة» (نیکو عبارت) که از مضمون عبارت زیر استخراج می‌گردد: «سهلت جواسی السنننا بحسن عبارته...»: «(خدایا) ... تو سختی زبان‌های ما را با نیکویی و خوبی عبارت (پردازی) قرآن آسان و روان فرمودی».

نوع د - اسامی و اوصاف مفهومی و استنباطی: که تا حدودی شبیه به گروه سوم است، اما استخراج اسم یا وصف در آن، قدری بعیدتر و به تعبیری پیچیده‌تر از دسته سوم است. اما درعین حال در اثر تفکر و تعمق در معنا و مفهوم عبارات دعا، همراه با برخی قرائن و گاه بدون آن، چنین وصف یا اسمی برای قرآن استنباط می‌گردد. مواردی از این قسم توصیف‌های استنباطی به ویژه در اواخر دعا به چشم می‌خورد. مثلاً این توصیف مرکب درباره قرآن: «کتابی که دورافتادگان از نور (دانش و تربیت) آن... با گرفتار شدن در چنبر آرزوها و فریبکاری دنیا به هلاکت می‌افتند»، از عبارات زیر به دست

آمده است: «... و تقفوا بنا آثار الذين استضاءوا بنوره، و لم يلههم الا مل عن العمل؛ فيقطعهم بخدع غروره»: «... و ما را پيرو آثار کسانی قرار ده که از نور قرآن روشنی جستند و آرزوها آنان را از عمل (برای آخرت) باز نداشت؛ تا با حيله‌های فریيش تباه سازد.»

لازم به یادآوری است که به جز موارد معدود از اسامی و اوصاف، که اطلاق «اسم» یا «وصف» قرآنی بر آنها مشهورتر است، مانند نام‌های: «قرآن» و «فرقان» و یا وصف «هدی»، در این نوشتار، تعبیر «اسم» و «وصف» غالباً بدون امتیاز و به یک معنا - به تعبیر درست‌تر: فارغ از موضوع تفاوت میان اسم و صفت - به کار رفته است.^۱

شهرت در میان اهل فن - که بدان اشاره شد - دربارهٔ برخی اسامی و اوصاف قرآن، بلکه قبول ظهور در برخی موارد و یا حتی وجود برخی نصوص روایی و یا دلالت آنها را در این زمینه - اجمالاً - می‌پذیریم. موضوع توقیفی بودن یا نبودن اسامی قرآن کریم نیز در جای خود قابل بررسی است. اما این مطلب هم قابل انکار نیست که اقامهٔ دلیل در مورد هر کلمه یا عبارت؛ که ترجیحاً اسم یا صفت باید تلقی شود، خود موجب طولانی‌تر شدن مقاله می‌شد. به علاوه فایده چندانی هم بر چنین کاری متصور نیست،

۱. در زمینه تعریف اسم و صفت و تفاوت میان آن دو در میان دانشمندان و ادیبان، مطالبی هست که پرداختن تفصیلی به آنها مناسب حجم این نوشتار نیست. اما اجمالاً به مواردی اشاره می‌شود: جرجانی گوید: «اسم» لفظی است که دلالت بر معنایی در خودش (فی نفسه) دارد، بدون وابستگی به زمان... اسم یا دلالت بر یک ذات مستقل (مانند زید) و یا یک معنای غیرمستقل (مانند علم) دارد، در حالی که «صفت» اسمی است که دلالت بر برخی احوال ذات دارد... (ر.ک: التعريفات سيد شريف جرجاني، ص ۱۰ و ۵۸، چاپ انتشارات ناصرخسرو ۱۳۶۸ تهران). بعضی گفته‌اند: در اصطلاح صوفیه آمده است که: اسم عبارت از ذات است به اعتبار اتصاف به وصفی از اوصاف و نعتی از نعوت... (ر.ک: فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، سید جعفر کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ تهران به نقل از کنزالحقایق، ص ۱۵). نیز برخی گفته‌اند: در صورتی که مفهوم نعت همراه منعوت یا موصوف لحاظ شود؛ «اسم» و در صورتی که آن وصف مستقل از موصوف لحاظ شود «صفت» گفته می‌شود. برخی بزرگان با استناد به روایاتی که نقل کرده‌اند، «اسم» را به معنای علامت و «صفت» را به معنای نشانه و آن دو را نه مترادف ولی قریب‌المعنی گرفته‌اند مانند قطع و یقین... (ر.ک. مشهدان فی التوحید و العدل، التولائی، محمودبن غلامرضا، مخطوط، کتابخانه آستان قدس رضوی؛ مبحث اسماء و صفات. از جمله روایات باب، کلام امام رضا علیه السلام است که در مورد اسم فرمود: صفة لموصوف. بنگرید: توحید صدوق، ص ۱۹۲؛ معانی الاخبار، ج ۱، ص ۵، باب معنی الاسم). راغب در مفردات گفته است «الاسم ما يُعرف به ذات الشيء...» اسم چیزی است که ذات شیء به آن شناخته می‌شود. و در مورد وصف و صفت گوید: «الوصف ذکر الشيء بحلیته و نعته و الصفة الحالة التي عليها الشيء من حلیة و نعته...» «وصف» ذکر کردن شیء است به واسطه زیور و حالتی که دارد و «صفت» همان حالتی است که شیء از جهت زیور و شکلی که دارد به خود گرفته است. در این مبحث همچنین مراجعه شود به کتاب «ترجمه توحید الامامیه»، ملکی میانجی، فصل ۱، ص ۷۱ - ۶۹.

چرا که هر «اسم قرآنی» معمولاً - و دست کم - به وجهی حاوی یک وصف است. چنان که هر «وصف» نیز، دست کم به وجهی می‌تواند اسم یا نشانه‌ای قرآنی به حساب آید. و این امر حتی در مورد معروف‌ترین اسم‌ها یا صفات قرآنی هم صادق است.

استخراج اسامی و اوصاف قرآنی در این نوشتار، مبتنی بر معانی لغوی و اصول شناخته شده معرفتی و محکّمات عقل، کتاب و سنت صورت گرفته و ضمن پرهیز از اطالۀ کلام، در موارد متعددی نیز مؤیدهای قرآنی یا حدیثی برای هر یک ذکر شده است. ضمن اذعان به خطورت و اهمیت مطلب، نویسنده از هرگونه پیشنهاد یا نقد سازنده استقبال می‌کند.^۱

ره‌آورد این تلاش، در حدود یکصد و پنجاه اسم و وصف قرآنی است، که در تنگنای حال و مقال و محدودیت فرصت و مجال، از این نیایش دریاگونه استخراج و پیشاروی خواننده بصیر قرار گرفته است.

گفتنی است که در ابتدا، این اسامی و اوصاف، بدون دسته‌بندی خاص و به ترتیب عبارات دعا، استخراج و ارائه گردید. لکن علیرغم بهره‌گیری از روش اجمال و حذف شواهد قرآنی و روایی به‌ویژه در نیمۀ دوم دعا، مقاله قدری طولانی و یکنواخت شد. لذا روش ارائه تغییر یافت و مطالب، در دو بخش متن و پی‌نوشت‌ها به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

متن مقاله طی ۱۸ محور و هر محور با عنوان یک اسم یا وصف مفرد، تنظیم شده، که در برخی محورها اوصاف (مفرد) دیگری تجمیع شده است. دیگر اسامی و اوصاف استخراج شده - که غالباً مرکب (از اقسام سه‌گانه ب و ج و د) هستند - نیز، به صورت اجمالی و فهرست‌وار، طی ۱۲ محور دیگر تجمیع و در پی‌نوشت‌ها قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب تقریباً تمامی اسامی و اوصاف برگرفته از متن این دعای شریف، یا در متن و یا در پی‌نوشت‌ها درج گردیده است. آن‌گاه با توجه به ارتباط الفاظ یا معانی، در ذیل برخی از محورهای متن، به مواردی از پی‌نوشت‌ها و بالعکس ارجاع داده شده است.

۱. امید آن که شکل تفصیل یافته و کامل این مقاله - با ویرایش جدید - به صورت جزوه یا کتاب مستقلی، در آینده نه چندان دور منتشر شود.

هیجده عنوان اصلی که اوصاف قرآن را می‌نمایاند (نوع الف)، چنین است: کتاب، نور، مهیمن، حدیث، فرقان، قرآن، تفصیل، وحی، تنزیل، شفاء، میزان، هدی، علم، حبل، وسیله (سَلْم، سبب، ذریعه)، مونس، مهون، و بالاخره این بحث که: پیامبر مکرم ﷺ تحقق خارجی حیات قرآنی است.

در پایان این مقدمه، با حال ابتهال از درگاه ذی الجلال می‌خواهیم که: درود و تحیات بی‌پایان خود را بر روح بلند و بی‌کرانه صاحب این نیایش زیبا و ژرف، آن اسطوره بندگی و پرستش همه دوران‌ها، که به حق، لطیف‌ترین و «زیباترین روح پرستنده» و زینت پرستندگان مخلص خداوند نام گرفته، نثار فرماید. هم او که در لفظ و معنا و نام و مسَمّی، حفید و سلاله باب مدینه علم نبوی، امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌باشد، یعنی: حضرت امام زین‌العابدین و سید الساجدین علی بن‌الحسین بن‌علی بن‌ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیهم اجمعین.

اسامی و اوصاف قرآن

۱- «کتاب»: ^۱ این نام مبارک غالباً به صورت معنای اضافی؛ می‌آید یعنی اضافه به اسم جلاله‌الله: کتاب‌الله ^۲ و یا ضمیرهایی که به ذات اقدس الهی برمی‌گردد. مانند کتابک و کتابنا، و یا تعبیر دیگری که به نحوی نشأت گرفتن از ذات و یا تعلق به آن ذات مقدس را می‌رساند. مانند: «هذا کتابٌ انزلناه...» ^۳ و یا با «ال» تعریف می‌آید که آن نیز نشانه معروفیت آن به عنوان «کتاب هدایت خداوند» می‌باشد: «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى...» ^۴

ظاهراً، لفظ «کتاب» پس از واژه «قرآن» بیش از هر کلمه دیگری درباره قرآن به کار

۱. کتاب، یا مصدر (نوشتن) است که به معنای اسم مفعول (مکتوب) و از روی مبالغه به کار می‌رود، مانند کاربرد خلق (آفریدن و آفرینش) در معنای مخلوق. و ممکن است گفته شود اساساً وزن فعال برای معنی مفعول بنا شده است، مانند لباس که به معنای ملبوس (پوشش انسان) است. همچنین باید دانست که کتاب از ریشه «کتب» به معنای ضمیمه کردن و چیدن است که در این‌جا «چیدن حروف و کلمات، به نحو حساب شده در کنار هم» مورد نظر است، که کلام مکتوب را تشکیل می‌دهد. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۰۵.

۲. از جمله: حدیث نقلین: انی تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی.. و نیز: نهج‌البلاغه، ط ۱۹۱: کتاب‌الله بین اظهارکم ناطق لا ینعی لسانه، نهج‌البلاغه، ط ۱۹۲: کتاب‌الله تبصرون به و تنطقون به...
۳. انعام / ۹۲.
۴. بقره / ۲.



رفته است. اسم «کتاب» در قرآن، گاهی به صورت مفرد، گاهی در ترکیب اضافی «کتاب الله» (نوشته خدا)^۱ و گاه همراه با اوصاف خاصی مانند: «کتاب مبین» (نوشته روشن)^۲ «کتاب حکیم» (نوشته محکم یا حکیمانه)^۳ و «کتاب مبین» (کتاب روشنی بخش)^۴ و غیر این‌ها^۵ آمده است.

بر خلاف نام «قرآن» - که اختصاصی به کتاب آسمانی پیامبر ﷺ دارد - لفظ کتاب در قرآن مکرراً برای کتاب‌های آسمانی پیشین نیز به کار رفته است.^۶

۲ - «نور»: این نام دلالت بر نورانیت ذاتی و جنبه علم و هدایت قرآن دارد، نورانیتی که از یک سو برهان خداوند است و معرف رسول گرامی؛ به عنوان پیامبر راستین حق: ﴿يا ايها الناس قد جائكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نوراً مبيناً﴾^۷ و از دیگر سو جان‌مایه دعوت رسول مکرم ﷺ است که در پرتو آن، مردم را در راه حق و به سوی حق راهبری می‌کند: ﴿فالذين آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون﴾^۸ پس کسانی که به او (یعنی پیامبر) ایمان آورده و او را بزرگ داشته و بدو یاری رسانده‌اند و از نوری که همراه وی فرستاده شده است، پیروی کنند، آنان همان رستگارانند.^۹ و در جای دیگر آمده است: ﴿فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا...﴾^{۱۰} پس به خداوند و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده‌ایم ایمان آورید...^۹ با توجه به دو آیه اخیر، معلوم می‌شود نوری که خداوند نازل فرموده، این نزول همراه پیامبر است (انزل معه) و مردمان مأمورند تا به خدا و پیامبرش و نوری که همراه پیامبر ﷺ نازل فرموده، ایمان بیاورند، او را بزرگ دارند و از نور هدایتش پیروی کنند تا به رستگاری برسند.^{۱۰}



۱. انفال / ۷۵.

۲. مائده / ۱۵.

۳. لقمان / ۲.

۴. فاطر / ۲۵.

۵. ر. ک. سیری در علوم قرآن، یعقوب جعفری، ص ۱۷.

۶. لفظ کتاب بالغ بر ۲۳۰ بار در قرآن به کار رفته که نزدیک به ثلث آن (حدود ۷۰ بار) منظور قرآن می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت که در قرآن نام «کتاب» تقریباً معادل (کمی) نام «قرآن» درباره این کتاب مقدس به کار رفته است.

۷. نسا / ۱۷۴.

۸. اعراف / ۱۵۷.

۹. در خطابه غزای پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر آمده است که آن جناب ﷺ پس از اشاره به آیات یاد شده فرموده‌اند: «... ای مردم آن «نور» (ابتدا) در من نهاده شده، سپس در علی بن ابی طالب، پس آن‌گاه در نسل او تا مهدی قیام کننده؛ همان (مهدی) که حق خداوند و هر حقی که از آن ما باشد، می‌گیرد...»

بنابراین یکی از شئون و اوصاف مهم قرآن، آن است که با نورانیت ذاتی خود، پیامبر خدا ﷺ را معرفی کرده و مردم را به سوی او فرامی‌خواند.^۱

۳ - «مهیمن»: به معنای: گواه، پناه و نگاه‌بان و...^۲ آمده است. قرآن به همه این معانی، بر سایر کتاب‌های آسمانی و وحیانی پیشین مهیمن است؛ ﴿... و جعلته مهیماً علی کل کتاب انزلته﴾: ﴿... و قرآن را بر هر کتاب (آسمانی) که نازل کرده‌ای، گواه (و پناه) قرار داده‌ای﴾ چرا که قرآن دانش‌ها و معارف همه‌ی آن کتاب‌ها را - به نحو شگفت‌انگیزی - داراست، بدون اینکه از آن‌ها اثر پذیرفته باشد. به علاوه واجد علوم و دانش‌های بی‌پایانی است که آن کتاب‌ها، یکایک - و نیز همگان با هم - فاقد آن‌ها بوده و هستند. چنین است که با ظهور جلوه‌های علم و قدرت حق در قرآن، این کتاب عظیم، حافظ و پناهگاه کلیه کتاب‌های آسمانی دیگر و مسلط و قاهر بر آن‌ها است. بلکه چهره آن کتاب‌ها و آورندگان آن‌ها (پیام‌آوران حق) را از لوث ناپاکی‌ها و ناروایی‌هایی که دست‌های تحریف بدان‌ها بسته‌اند، پیراسته می‌کند. و به حق باید گفت: اگر قرآن نبود، حقیقت، درباره آن چهره‌های معصوم، قدیس و الهی - و نیز آثار و پیام‌های واقعی آنان - برای همیشه در پرده‌های تاریکی و جهل پوشیده می‌ماند.

در این بخش از نیایش، تلمیحی است به این سخن خداوند متعال که فرموده: ﴿و انزلنا الیک الکتاب بالحقّ مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیماً علیه...﴾ و ما این کتاب را

← خطابه غدیر، محمدباقر انصاری، ص ۴۵، به نقل از الاحتجاج (احمد بن ابی منصور طبرسی)، روضة الواعظین (فتال نیشابوری) و سایر منابع (ر.ک. خطابه غدیر، صفحات ۲۷ تا ۲۹).

۱. این وصف تحت عنوان: «ما نَصَّبَ اللّٰهَ به محمداً...» (ش ۶۸) در قسمت دیگری از دعا آمده است. چنان که همین نقش را - بعد از پیامبر ﷺ - در معرفی آل او ﷺ، به عنوان «راه‌های رضایت و سُبُل سلامت خداوند برای بندگان» دارد.

۲. مهیمن (علیه) را به معنای: شاهد (گواه)، رقیب (مراقب و نگاه‌بان) و مؤتمن (امین و مورد اعتماد) ذکر کرده‌اند. اهل عربیت گفته‌اند: اصل آن «مؤیمن» بوده، هم خانواده با ایمان، امنیّت و امانت، از ریشه «أمن» است. ر.ک. مختار الصحاح، ذیل کلمه أمن.

«مهیمن» از اسماء خداوند است، که در قرآن درباره خود «قرآن» نیز به کار رفته است؛ که قرآن مهیمن بر سایر کتاب‌های آسمانی است. ر.ک. مجمع البحرین، ج ۶، صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۷ و ۳۲۹ تا ۳۳۰. همچنین در کتاب ریاض السالکین (ج ۵، ص ۴۰۷ - ۴۰۸) تحقیق عالمانه‌ای فرموده، پس از ذکر کلام برخی بزرگان لغت و تفسیر، تحقیق سخن را در کلام علامه (حلی) یافته است، که: مهیمن از «أیمن» بر وزن «فیعل» و در معنای مبالغه در أمن؛ یا امنیت از دشمن (یاء برای مبالغه) آمده، آن‌گاه این نظر را اولی شمرده؛ شامل معنای علم و قدرت (حق) دانسته و خارج شدن از قیاس و قانون را در آن، کمتر (از سایر معانی) شمرده است. (ر.ک. همان)

به سوی تو، به درستی فروفرستاده‌ایم که کتاب(های) پیش از خود را راست می‌شمارد [بر راستی آن‌ها گواهی می‌دهد] و نگاهبان و ناظر بر آن (ها) است...^۱ ترجمه از: موسوی گرمارودی، سیدعلی، ۱۳۸۳؛ با تغییر جزئی).

از آن چه گفته شد، برمی‌آید که نام «مهیمن»، یکی از اسامی و اوصاف جامع قرآن است، که به نحوی همه اسامی و اوصافی را که گویای آثار فعلی و فاعلی - اعم از علمی، تربیتی و غنابخشی - قرآن است (و تا آخر دعا آمده) دربرمی‌گیرد. این اسم مبارک و پرشکوه، از اسم مهیمن خداوند - که یکی از اسماء جلاله^۲ است - نشأت می‌گیرد. همچنین برمی‌آید که تجلی این آثار علم و قدرت و غنای حق و این مهیمنیت قرآن، به جعل الهی است و خداوند آن را قرار داده است (و جعلته مهیماً...)، به این معنا که نشأت گرفته از ذات اقدس الهی و عظمت بی‌پایان و حیرت‌انگیز اوست. و از این جاست که اسامی و اوصاف متعدد دیگری برای قرآن - و غالباً مرکب (و از نوع ب) - از این دعای شریف استفاده می‌شود.^۳

۴ - «حدیث»: شیء نو، که در این جا مراد، سخن نو است.^۴ در دعای ۴۲ آمده است: قرآن را بر هر حدیثی که خود گفتی،^۵ برتری دادی. در این جا تمام کتاب‌های آسمانی «حدیث» نامیده شده و قرآن نیز - که یکی از آن‌ها و مهیمن بر آن‌هاست - خود «حدیث» است: ﴿... ان لم يؤمنوا بهذا الحدیث...﴾^۶ و نیز فرموده: ﴿فذرني و من یکذب بهذا الحدیث...﴾^۷

سخنان انبیاء در میان اقوام خود، همگی جدید و نو بوده، چرا که هدف آنان - به فرمان خدا - نوسازی و اصلاح فرهنگ رایج محیط خودشان بوده است. قرآن در این راستا، سرآمد همه کتاب‌های آسمانی و برتر از همه آن‌هاست: «آن را بر همه



۱. مائده / ۴۸.

۲. «هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر...» (حشر، ۲۳).

۳. ر. ک. سطور آینده، ذیل محور سوم: الذی جعلته مهیماً و نوراً و میزاناً و علماً و... .

۴. مفردات راغب، ذیل ماده حدث. نیز: «الحدیث ضد القدییم، یستعمل فی قلیل الکلام و کثیره...»: ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۰۸.

۵. «و فضلته علی کل حدیث قصصه». ر. ک. بی‌نوشت شماره ۳ (کمالات قرآن، الهی است.) و شماره ۹ (شرافت و فضیلت قرآن) که در بخش بی‌نوشت‌ها می‌آید.

۶. کهف / ۶.

۷. قلم / ۴۴.

حدیث‌ها - یعنی کتاب‌های آسمانی - برتری دادی». و قرآن نیز خود را «احسن الحدیث»؛ نیکوترین سخن‌های نو نامیده است: ﴿اللّٰهُ نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ...﴾^۱ از رسول مکرّم ﷺ است که: «نیکوترین حدیث‌ها» کتاب خدا و «بهترین رهنمودها» رهنمود محمد ﷺ است...»^۲ و از امیرالمؤمنین علیه السلام: «قرآن را نیکو تلاوت کنید؛ چرا که آن بهترین حکایت‌ها (احسن القصص) است.»^۳ از این رو، قرآن را پایان بخش کتاب‌های آسمانی و پیامبر اسلام را پایان بخش انبیاء قرار داده است.^۴

۵ - «فرقان»: از ریشه فرق به معنای جدا ساختن. بعضی آن را مصدر دانسته‌اند: فرقتَ فرقا و فرقا ناً. اما فرقان - در مقایسه با فرق - دارای نوعی مبالغه است؛ چرا که به معنای فاعل (فارق)؛ جدا کننده آمده است.^۵ راغب، فرقان (در معنای مصدری) را بلیغ‌تر از «فرق» دانسته، زیرا که فرقان در زمینه جداسازی میان حق و باطل به کار می‌رود.^۶

شیخ ابوالفتوح در مقدمه تفسیر خود^۷ و جمعی دیگر از علمای تفسیر و علوم قرآن،^۸ کلمه «فرقان» را از اسامی (اصلی) قرآن ذکر کرده‌اند: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ...﴾ ﴿مبارک است خدایی که «فرقان» را بر بنده‌اش نازل کرد.﴾^۹ فرقان به معنای فرق‌گذارنده میان حق و باطل، ایمان و کفر، توحید و شرک، هدایت و ضلالت، طاعت و عصیان، سعادت و شقاوت، بهشت و دوزخ، دادگری و ستم و... و از جمله: میان حلال و حرام و سایر احکام پنج‌گانه تکلیفی... و نیز جداکننده میان درجات هریک از

۱. زمر / ۲۳. ۲. بحارالانوار ۷۷ / ۱۲۲.

۳. تحف العقول، ص ۱۵۰.

۴. بدین ترتیب، عبارت «فضله علی کلّ حدیث قصصه» خود دلالت بر خاتمیت شریعت پیامبر اکرم ﷺ دارد. چرا که قرآن را بر تمامی کتاب‌های آسمانی دیگر برتری داده و لذا به برهان عقل، نمی‌شود توسط یکی از آن‌ها نسخ گردد (چرا که در آن صورت، ترجیح مرجوح بر راجح پیش می‌آید که عقلاً قبیح است).

۵. السید علی خان، الحسینی، ریاض السالکین ۵ / ۴۱۰.

۶. همان، به نقل از، المفردات، ص ۳۷۸.

۷. شیخ ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱، مقدمه.

۸. از جمله: طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۹۶.

۹. فرقان / ۱.

امور یاد شده می‌باشد.^۱ و در متن همین دعای شریف آمده است: ﴿و فرقاناً فرقت به بین حلالک و حرامک...﴾: ﴿و فرقانی (قرارش دادی)، که با آن میان - احکام و - حلال و حرام خود را جدا ساختی...﴾^۲

۶ - «قرآن»^۳: قرآن؛ معروف‌ترین نام کتاب خداست، از ریشه «قرأ»: «قرأ قرآناً به معنای تلاوت و خواندن است. «طبرسی» این معنا را به ابن عباس نسبت می‌دهد. آن‌گاه می‌گوید: این مصدر درحقیقت معنای اسم مفعول (خوانده شده) است. مانند کتاب که به معنی مکتوب (نوشته) است.^۴ همچنین گوید: بعضی نیز گفته‌اند: ﴿قرأت الشيء ای جمعت بعضه بعضاً﴾^۵ طریحی نیز این معنا را تأیید فرموده است: ﴿القاری: التالی و اصله الجمع لانه یجمع الحروف﴾^۶: قاری، یعنی تالی [تلاوت کننده و در پی (هم) آورنده] و اصل (معنای) آن جمع است، زیرا که (قاری) حروف (و کلمات) را جمع می‌کند (و در پی هم می‌آورد). همچنین ذیل آیه شریفه: ﴿و أن اتلوا القرآن﴾^۷ گفته است: آن (یعنی قرآن) اسم اختصاصی کتاب خدا است و غیر آن به این اسم نامیده نمی‌شود. و قرآن را به این نام نامیده‌اند، چرا که سوره‌ها را جمع کرده و فراهم آورده است.^۸

کلمه «قرآن» هفتاد بار در خود قرآن به کار رفته؛ که ۶۶ بار آن، اسم کتاب خداست، دو مرتبه به صورت ترکیب «قرآن الفجر»^۹؛ یعنی خواندن صبح‌گاهان، که منظور نماز صبح^{۱۰} است. و دو مرتبه نیز به صورت اضافه به ضمیر «هاء» (قرآنه، یعنی خواندن آن) آمده است: ﴿إنّ علینا جمعه و قرآنه * فاذا قرأناه فاتبع قرآنه﴾ «گردآوری و خواندن آن با ما است * پس چون بخوانیمش، از خواندن آن پیروی کن»^{۱۱}. شیخ طریحی (ره) تفسیر این دو آیه را نیز چنین ذکر کرده است (ترجمه): ﴿گردآوری آن - در سینه‌ی تو و اثبات (و اجرای) خواندن آن - بر زبان تو - برعهده‌ی ماست * پس چون - به

۱ - ر. ک. طیب، سید عبدالحسین، همان.

۲ - ر. ک. پی‌نوشت شماره ۳.

۳ - این نام مبارک، دو مرتبه دیگر در همین دعای شریف، به صورت محلّای به «ال» [القرآن] به کار رفته است.

۴ - مجمع‌البیان، ج ۱، مقدمه‌ی کتاب؛ الفن الرابع.

۵ - همان.

۶ - مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۳۷.

۷ - نمل / ۹۲.

۸ - اسرا / ۷۸.

۹ - مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۰ - قیامت / ۱۷ و ۱۸.

واسطه‌ی جبرئیل امین، بر تو - بخوانیمش، پس - در پی آن (خواندن جبرئیل) حرکت، و - از خواندن آن پیروی کن.^۱

از جمله‌ی آیات شریفه‌ای که نام زیبای «قرآن» در آن به کار رفته است:

(۱- ۶) ﴿شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بیّنات من الهدی و الفرقان...﴾^۲ ﴿ماه رمضان که در آن «قرآن»، فروفرستاده شده است - در حالی - که رهنمودی برای مردم و برهان‌هایی (روشن) از رهنمود و جدا کردن - حق از باطل -...﴾
(۲- ۶) ﴿... قل اللّٰه شهید بینی و بینکم و اوحی الی هذا القرآن لا نذکرکم به و من بلغ ائتکم لتشهدون ان مع اللّٰه الههٌ اُخری قل لا اشهد...﴾^۳ ﴿... بگو: خداوند، میان من و شما گواه است. و به من این «قرآن» وحی شده (و گواه بر رسالت من است) تا شما را با آن بیم دهم و هرکس که (این قرآن) به او برسد. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟! بگو من (چنین) گواهی نمی‌دهم...﴾. در مجمع البیان، از تفسیر عیاشی آمده است که منظور از «من بلغ»، امامی از آل محمد: است که (حقیقت دانش) این قرآن به او برسد، او نیز با (تأویل و دانش) قرآن مردم را بیم خواهد داد، چنان که من (پیامبر ﷺ با وحی و تنزیل همین قرآن) شما را بیم دادم.^۴

این «دانش حجت‌های الهی (از کتاب خدا)» - که برگرفته از زلال چشمه سار وحی محمدی ﷺ است - رمز ماندگاری و جاودانگی قرآن است. بی‌تردید کسی که به توحید و یگانگی خدا و صدق گواهی او - که بالاترین گواهی‌ها است - گردن نهاده، و رسالت جهانی آخرین پیام‌آور را پذیرفته است، به بیان امامان بحقّ - از عترت او - که دانشوران ربّانی دانش قرآن و مفسران حقیقی قرآن‌اند - گردن خواهد نهاد؛ و در حوزه علم و تفسیر قرآن نیز - همانند قلمرو وحی و تنزیل - رأی و هوای خود و دیگران را شریک دانش و حیانی و بیان ربّانی قرار نخواهد داد. این است معنای شهادت دادن به الهه در کنار خداوند، بعد از اقرار به وحدانیت او و گواهی به صدق رسالت آخرین پیام‌آور راستینش، که در آیه به آن اشارت رفته - و سرزنش شده - است.

۱. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۳۶. ۲. بقره / ۲۸۵.

۳. انعام / ۱۹.

۴. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۳۷، ذیل آیه شریفه.

۷- «تفصیل»: اسم یا وصف است، که در عبارت «کتاباً فضّلتَه لعبادک تفصیلاً» به شکل منصوب و منون (با تنوین): «تفصیلاً» آمده و در جایگاه «مفعول مطلق»، نوع تفصیل (جداسازی حقایق و احکام قرآن) را بیان می‌کند، که همراه با گونه‌ای از اعجاب و اظهار شگفتی و نیز تعظیم و تفخیم (بزرگداشت) می‌باشد.

«قرآن کتابی است که خداوند برای بندگانش - از جن و انس تا روز قیامت - تفصیل داده است.»^۱ این خود یک وصف مرکب قرآنی - از نوع ب - است.^۲ و بدین ترتیب قرآن را می‌توان با وصف «مفصل» - یعنی تفصیل یافته (از جانب خداوند) -^۳ توصیف کرد (ش ۱۶).

(۷-۱) تفصیل، از ریشه فصل و به معنای جداسازی است. جداسازی، اگر دربارهی معانی علمی باشد؛ تعریف، تفسیر و یا شرح و بیان است؛ که در آن، حدود معانی و حقایق علمی از یکدیگر جدا، و مطالب آشکار می‌شوند: ﴿و لقد خبناهم بكتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة...﴾ (اعراف، ۵۲): ﴿و به تحقیق آوردیم برای آنان، کتابی که آن را بر - پایه - علم، تفصیلش دادیم، و رهنمودی و رحمتی...﴾

اما اگر، درباره‌ی تکالیف بندگان باشد، معنایش، تعیین و معرفی احکام و حدود الهی است: «و قرآناً عربیت به عن شرایع احکامک، و کتاباً فضّلتَه لعبادک...».

در هر صورت، این مربوط به مقام تفصیل قرآن است؛ که در آن، تفصیل دهنده خداست - مستقیماً و یا به واسطه بیان و سنت رسول بزرگوارش ﷺ - و صورت و تحقق این تفصیل هم به علم و دانش الهی، و برای دانایان و دانشوران است چنان که فرمود: «فصلنا علی علم»، و نیز فرموده: ﴿کتابُ فُصِّلَت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون﴾ (فصلت، ۲): ﴿کتابی که آیه‌های آن تفصیل داده شده؛ قرآنی عربی (روشن) برای گروهی که می‌دانند.﴾^۴

(۷-۲) تفصیل خداوند - به طور مستقیم - برای بنده خاصش محمد ﷺ می‌باشد؛ که دریافت‌کننده حقیقت قرآن است، به هر دو مقام اجمال و تفصیل، و یا تنزیل

۱. اطیب البیان، ج ۶۱۴ ص ۲۹۶.

۲. ر.ک. پی‌نوشت ۸ (مراتب نزول قرآن).

۳. این آیات، مؤید همراهی علم و عالم به قرآن - در مقام تفصیل - می‌باشد.

و تأویلش: «و أنك لتلقى القرآن من له ان حکیم علم» (نمل، ۶): «و بی گمان قرآن را از نزد (خدایی) فرزانه و دانا دریافت کرده (و آموخته) ای» اما برای اوصیای نبی ﷺ و اهل بیت و وحی ﷺ انتقال دانش تفصیلی و تفسیری قرآن، به واسطه نبی مکرم ﷺ انجام پذیرفته است. و سایر بندگان را - در مقام تفصیل و تفسیر، نیازمند و جیره خوار دانایان به قرآن، از عترت پاک پیامبر ﷺ، قرار داده است. و این مطلب - به طور صریح در حدیث ثقلین و حدیث باب علم و بسیاری احادیث دیگر آمده^۱ واقعیت خارجی و عینیت تاریخی نیز نشان می دهد که شخص امیرالمؤمنین علیؑ و امامان از فرزندان ایشان - به اعتراف خاص و عام - دانایان بی بدیل حقایق قرآنی بوده اند.

بنابر آن چه گفته شد: قرآن کتابی است که خداوند آن را برای بندگان تفصیل داده شده؛ لذا می توان آن را با وصف «مفصل» یا «مفصل من الله» معرفی کرد.

۸ - «وحی»: در عبارت «و رحياً أنزلته علی نبيك محمد ﷺ...»، قرآن با کلمه «وحی» نامیده و وصف شده است؛ وحیی که خداوند بر نبی خود محمد - که درود خدا بر او، آتش باد - نازل فرموده است؛ نازل کردنی (شگفت و فوق العاده).

از اینجا است که دو سم یا وصف ترکیبی به دست می آید: «و حی منزل من الله»: «وحیی که از جانب خداوند فرود آمده» و «و حی منزل علی النبی محمد ﷺ»: «وحیی که بر نبی مکرم اسلام ﷺ نازل گردیده»، که هر دو وصف اخیر از نوع «ب» می باشد.

کلمه «وحی» در قرآن - بنابر آنچه از امیرالمؤمنین علیؑ نقل شده - به وجوه گوناگونی به کار رفته.^۲ که مهم ترین این وجوه «و حی نبوت» و بالاترین درجات وحی نبوت، وحی به پیامبر اعظم و رسول مکرم اسلام ﷺ است، که در این میانه و مافوق همه وحی قرآنی و تجلی ربّانی در این کلام عظیم و سبحانی است.^۳ توضیح آن که:

(۱ - ۸) وحی نبوت، به اصطلاح، «فصل مقوم»^۴ و وصف ممیز (جداکننده و

۱. برخی از ادله این مطلب در محور ۱۳ (علم)، و نیز در بعضی محور دیگر متن و پی نوشت ها آمده است.
۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶.

۳. «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه... نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۴. بنابر اصطلاح منطق، در عبارت یاد شده و در مقام تعریف قرآن، اگر کلمه «وحیاً» را جنس تعریف بگیریم، عبارت «انزلته علی نبيك محمد ﷺ، تنزیلاً» فصل تعریف می باشد. که حاصل آن در مقام تعریف قرآن چنین می شود: «قرآن»، «وحیی (خاص و با عظمت) است، که خداوند آن را به گونه ای

مشخص کننده) مقام فوق بشری نبی و پیام آور الهی در مقایسه با افراد عادی بشر است. چرا که - به تعبیر قرآن - پیامبر ﷺ نیز مانند انسان‌های دیگر بشر است. جز آن که (از جانب خداوند) به او وحی می‌شود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾ (کهف، ۱۱۰) ﴿بگو - ای پیامبر - من هم بشری مانند شما هستم جز آن که به سوی من (از جانب خدا) وحی می‌شود...﴾

(۲- ۸) به استناد اوصاف قرآنی و ادله و حیانی، مسلم است که پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، اعظم و اشرف پیامبران الهی است، به درجاتی غیر قابل سنجش و شمارش. و لذا - به دلالت عقل و تأیید قرآن - وحی نازل بر چنین نبی - در مقایسه با سایر انبیاء - به درجات بی‌پایان از مرتبت و منزلت بالاتری برخوردار است. بنابراین، تعبیر: «وحی که خداوند بر نبی محمد ﷺ فرو فرستاده» خود نوعی - تعظیم برای قرآن و تکریم برای پیامبر خاتم ﷺ می‌تواند تلقی گردد.

(۳- ۸) به استناد ادله‌ی محکم و قطعی قرآنی و وحیانی، قرآن عظیم‌ترین کلامی است که از ذات اقدس الوهیت به قلب مطهر عظیم‌ترین پیامبرانش متجلی شده و عزّ نزول بخشیده است.

(۴- ۸) بنابر صریح قرآن، تکلم خداوند با بشر (پیامبر) از سه قسم خارج نیست: الف: وحی (الهام مستقیم). ب - از پس حجاب ج - فرستادن سفیر (فرشته به سوی انسان یا انسانی به سوی انسان‌های دیگر).^۱

قرائن، بلکه ادله‌ای (قرآنی یا روایی) وجود دارد که براساس آن‌ها می‌توان گفت: وحی قرآنی، از جانب حق بر قلب مطهر پیامبر اکرم ﷺ به وجوه و مراتبی معرفی شده؛ که قابل حمل به هر سه قسم از اقسام فوق‌الذکر می‌باشد، که - به منظور رعایت اختصار - از ذکر ادله مذکور خودداری می‌شود.

۹ - «تنزیل» (تنزیلاً) : مصدر باب تفعیل و به معنای اسم مفعول (فروود آمده) می‌باشد. کلمه‌ی «تنزیلاً»، در عبارت «و وحياً أنزلته علی نبیک محمداً ﷺ تنزیلاً» -



← خاص بر پیامبرش محمد ﷺ فروود آورده است.»
 ۱. «ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحياً او من وراء حجاب * او یرسل رسولاً فبوحی باذنها یشاء
 إنه علی حکیم»: شوری (۴۲): ۵۱ و ۵۲.

شبيه آن چه در مورد «تفصيل» گفته شد - مفعول مطلق و بيان‌کننده نوع خاص نزول قرآن و در مقام تفخيم و تعظيم آن است. چنان که در قرآن آمده است: ﴿و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً﴾: ﴿و آن را قرآنی بخش بخش کرده ایم تا آن را بر مردم، با درنگ بخوانی و آن را فرورستادیم، فرورستادنی (خاص)﴾ (اسراء، ۱۰۶)

﴿إنا نحن نزلنا عليك القرآن تنزیلاً﴾: ﴿ما قرآن را بر تو فرورستادیم، نازل کردنی (به هنجار و درست)﴾^۱ (انسان، ۲۳)

«تنزیل» به عنوان نام قرآن نیز مکرر در قرآن آمده است. از جمله:

﴿تنزیلٌ من الرحمن الرحيم﴾: ﴿(این کتاب) فرورستاده‌ای است از سوی (خداوند)، بخشاینده بخشایشگر﴾. (فصلت، ۲)

﴿... تنزیل من حکیم حمید﴾: ﴿... فرورستاده‌ی (خداوند) فرزانه ستوده است﴾. (فصلت، ۴۲)

﴿تنزیلٌ من رب العالمين﴾: ﴿ (قرآن) فرورستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان است.﴾^۲ (واقع، ۸۰؛ حاقه، ۴۳)

۱۰ - «شفاء»: قرآن شفاء و مایه سلامت است برای همه دردهای ظاهری و باطنی، از جمله نادانی، بی‌ایمانی، شک و شرک و نفاق و سایر عقاید فاسده و...^۳ چنان که امام سجاده علیه السلام - به درگاه خداوند - عرضه می‌دارد: «و جعلته... و شفاء لمن انصت بفهم التصدیق الی استماعه». «و آن (قرآن) را... و شفای قراردادی؛ برای هرکس که از سر تصدیق، به آن گوش بسپارد.»

در قرآن می‌خوانیم:

﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين...﴾: ﴿و از قرآن فرومی‌فرستیم آنچه را که برای مؤمنان، شفاء و رحمت است...﴾ (اسراء، ۸۲)

﴿قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور...﴾: ﴿... به راستی آمدتان پندی از سوی پروردگارتان و شفائی برای آن چه (از دردها) درون سینه‌ها است...﴾ (یونس، ۵۷)

۱. اقتباس از ترجمه سید علی موسوی گرمارودی.

۲. لذا قرآن با نام‌های: «المُنزَل» (شماره ۲۲)، «المُنزَل» (شماره ۲۲ مکرر)، «المنزل من الله» (ش

۴۱) و «المنزل علی محمد» (ش ۴۲) در این دعا - توصیف شده است. ر.ک. پی‌نوشت شماره ۸.

۳. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۱۳.



البته بهره‌گیری از ویژگی شغابخشی قرآن، نیازمند عزم و اقدامی اختیاری است همراه با:

۱- سکوتی در راستای شنیدن که این را گوش فرادادن گویند. (انصت... الی استماعه)^۱

۲- گوش فرادادن با انگیزه فهم تصدیق؛ یعنی فهمی آمیخته با فروتنی در برابر حق و پذیرش و ایمان به راستی حقیقت (انصت بفهم التصدیق)^۲

۱۱- «میزان»: «و جعلته... و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه»؛ قرآن میزان و ترازویی است حق‌نما و عدالت‌نما، حق را نشان می‌دهد و بر پایه عدل می‌سنجد. «میزان» (ما یوزن به الشیء) ابزار سنجش وزن است. قرآن، خود به حق و (همراه) با میزان نازل شده است:

﴿اللّٰهُ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ...﴾: ﴿خداوند کسی است که کتاب را به حق و ترازو را فر فرستاد...﴾ (شوری، ۱۷)

باید توجه شود که براساس این آیه شریفه، خداوند دو حقیقت والا را (از عوالم بالا) فرو فرستاده است: «کتاب» را و «میزان» را،^۳ لذا ترجمه آیه به این شکل: ﴿خداوند کتاب را به حق و میزان (عدل) فرو فرستاد﴾^۴ نادرست است.

در تفسیر قمی آمده است که مراد از «میزان» در این آیه «امیرالمؤمنین علیؑ» است.^۵ این بیان، مضمون حدیث ثقلین می‌باشد و منطبق بر روایات نبوی «علی مع القرآن و القرآن مع علی»^۶ که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند.

۱. یقال: نصت له ینصت من باب ضرب و انصت انصاتاً: ای سکت مستمعاً. ریاض، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲. «بفهم التصدیق». الباء للملابسة ای انصت بفهم التصدیق: یعنی سکوتی آمیخته با فهم تصدیق (و پذیرش)، ر. ک. همان.

۳. «کتاب» و «میزان» هر دو مفعول به (و معمول) فعل «أنزل» (فرو فرستاد) هستند. لذا «المیزان» نیز معطوف به «الکتاب» و منصوب است به مفعولیت. و یا تقدیر این است که: «أنزل الکتاب بالحق» و «أنزل المیزان بالحق» که ادله عقلی و نقلی و ادبی مؤید آن است.

۴. در ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای (از این آیه) آمده است: خداست آن‌که کتاب (آسمانی) را به حق برای اجرای عدالت فرستاد. ۵. به نقل از تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۷۰.

۶. بحارالانوار، ج ۲۲، ۲۲۲ و ۴۷۶ و ج ۳۸، ص ۳۵ و ۳۸ و ۱۱۸، امالی طوسی (ره)، ۴۶۰ و ۴۷۸ و... و در مدارک اهل سنت، از جمله: مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابور، ج ۳، ص ۱۳۴. متقی هندی، کنز العمال، ۱۵۳ و مدارک دیگر.

بدین ترتیب براساس عبارت دعای شریف چهل و دوم، «میزان» اسم و وصف قرآن است. و براساس این آیه شریفه، مراد از «میزان» چیزی غیر از «قرآن» و البته همراه و مؤید آن است.

آیه بیست و پنجم سوره حدید نیز این معنا را تأیید می‌کند: ﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...﴾: ﴿ما پیامبرانمان را با برهان‌های روشن فرستادیم و (همراه) با آنان «کتاب» و «میزان» را فرود فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند...﴾ در این آیه نیز «میزان» غیر از کتاب و همراه با آن است. لازم به یادآوری است که «میزان» و «ترازو» در هر فضایی متناسب با آن فضا و شرایط است: برای توزین اشیاء جسمانی مانند میوه‌ها و حبوبات، ترازوی جسمی و (مثلاً) فلزی است، در حالی که میزان برای بیان دین و کتاب آسمانی، عالم و دانشمند بی‌خطایی است که علم، عمل و شخصیت او بازگوکننده حقیقت است و کتاب و دین را از تحریف و تفسیر به باطل نگاه می‌دارد، چنان که در برخی تفاسیر روایی کلمه «میزان» در آیه اخیر (حدید، ۲۵) نیز به «امام علی (علیه السلام)» و راهبر الهی تفسیر شده است.^۱

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این دو بیان با هم تعارض دارند؟

چگونه دعای چهل و دوم قرآن را «میزان» معرفی می‌کند و آیات قرآن، حقیقتی دیگر غیر قرآن را «میزان» معرفی می‌کنند؛ که بنابر روایات تفسیری «پیامبر» و «امام» (عالمان حقیقی به کتاب) است؟ آیا این دو معنی معارضند؟ پاسخ منفی است. چرا که این دو، دو مصداق واقعی از معنای «میزان» هستند که هر یک دیگری را تأیید می‌کند و تمسک به هر دو مانع گمراهی است، چنان که در حدیث ثقلین آمده است: «وکل واحدٍ منها منبئ عن صاحبه و موافق له، لن یفترقا حتی یردوا علیّ الحوض»!^۲: «یعنی هر یک از این دو گوهر گران‌مایه - و دو میزان هدایت - خبر می‌دهد و موافق آن است (نه معارض و مخالف) و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر (در بهشت) به من - پیامبر - وارد شوند.»

۱. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۳۹ به نقل از تفسیر قمی، ج ۲.

۲. خطابه غدیر، محمدباقر انصاری، به نقل از احتجاج طبرسی، بخش ۳.

۱۲ - «هدی»^۱ :

الف - در صحیفه می‌خوانیم: «وجعلته... نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه»
«قرآن نور هدایتی است که درخشش حجت و برهان آن در برابر نظاره‌گران خاموشی ندارد». برهان جاودانه است بر صدق رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. البته شرط بهره‌گیری - از نور هدایت قرآن - کنار زدن پرده‌ها، مشاهده حقیقت و پذیرش و پیروی از آن است، وگرنه حاصل، چیزی جز اتمام حجت از سوی خداوند نخواهد بود.

پیش از عبارت مذکور، در همین دعا آمده است: «و جعلته نوراً نهتدی من ظلم الضلالة و الجهالة باتباعه»، و آن را نوری (هدایت و رهنمودی) قرار دادی که - در پرتو آن و - به واسطه پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و جهل، نجات و - به حق - راه یابیم» (وصف شماره ۲۴). صاحب ریاض فرموده: منظور از تاریکی‌های ضلالت؛ کفر و فرورفتن در گمراهی هاست و مراد از ظلمت‌های جهل، تاریکی‌های گناه و ورود در شبهات است. و ظلمت به صورت جمع آمده، چرا که روش‌های گمراهی و جهل متعدد است.^۲

قرآن نیز خود را هدایت می‌نامد، اما برای اهل تقوی و ایمان: ﴿... هدی للمتقین * الذین یؤمنون...﴾ (بقره، ۲ و ۳) همچنین قرآن: ﴿... کسانی را که پیرو رضا و خشنودی خدا باشند، به راه‌های سلامت﴾^۳ (و رستگاری) راهبری می‌کند؛ از ظلمت‌ها به اذن خدا، بیرون می‌برد و به راهی راست رهنمون می‌گردد» (مانده، ۱۵ و ۱۶).

برخی از دانشمندان در مورد مراد از «شاهدین» در این عبارت، دو احتمال داده‌اند:

۱ - شاهدان و گواهان برای خدا هستند در توحید و یکتایی او و برای پیامبران با تصدیق و پذیرش آن‌ها

۲ - محمد و آل او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند، که خداوند در قرآن، آنان را امت معتدل و شاهدان بر مردم، و رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شاهد و گواه بر آنان قرار داده است^۴، چنان که از امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شاهد بر ما است و

۱. به اسامی: «صبح» (ش ۶۲)، «ضوء» (ش ۶۳) و «مصباح» (ش ۶۵) در ذیل همین نام «هدی» اشاره می‌گردد.

۲. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳. ر.ک. قسمت پ شماره ۵ (از همین نام هدی).

۴. ر.ک. بقره، ۱۴۳.

ما شاهدان خدا بر مردم و حجّت‌های او در زمین هستیم.^۱

تحقیق مطلب آن که درجات بالا و خیره‌کننده حقیقت نور قرآن، اختصاص به محمد و آل علیهم‌السلام دارد. و سایر مردم با تمسک به آن دو [«قرآن و محمد و آل علیهم‌السلام»] به اذن الله می‌توانند نور هدایت قرآن را شهود کنند، تا برسد به پایین‌ترین درجات که فرد مشاهده، حق بودن قرآن را درمی‌یابد، اما ایمان نمی‌آورد و پیروی نمی‌کند، که در این صورت، حجّت خدا بر او کامل و (نعوذ بالله) کلمه عذاب بر او محقق می‌شود. [حقّ علیه کلمة العذاب... (زمر، ۱۹)]

ب - در راستای همین وصف «الهدی» - یا نورالهدی - تعبیر و تشبیه‌های زیبا و ژرف دیگری، در فقرات بعدی دعا آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:^۲

۱ - قرآن بامداد (صبح) روشن است (ش ۶۲)، که در پرتو آن راه می‌یابند (ش ۶۳) و از درخشش روشنگری آن پیروی می‌کنند (ش ۶۴): «...یهتدی بضوء صباحه و یقتدی بتبلیح إسفاره».

۲ - قرآن چراغ روشن (مصباح) است (ش ۶۵)؛ که از آن نور می‌گیرند، بلکه به واسطه آن چراغ‌های دیگر افروخته - و یا جستجو - می‌شود (ش ۶۵ مکرر): «و اجعنا من... یصبح لمصباحه».

۳ - هدایت الهی در قرآن جستجو می‌شود؛ و در غیر قرآن جستجو نمی‌شود (ش ۶۶ و ۶۷): «... ولا یلتمس الهدی فی غیره». در تفسیر عیاشی به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «من التمس الهدی فی غیره اضله الله»: «کسی که هدایت را در غیر قرآن جستجو کند،^۴ خداوند او را گمراه می‌کند».

۴ - به وسیله قرآن، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان پرچم (آشکار) هدایت - قرآنی و خدایی - منصوب می‌شود. (ش ۶۸): «اللهم و کما نصبت به محمداً علماً للدلالة عليك...».

۱. ر.ک. ریاض السالکین ج ۵ ص ۴۱۶.

۲. همچنین ر.ک. اوصاف «نور» (ش ۲) و «علم» (ش ۱۳).

۳ - اقتدا به معنای سرمشق گرفتن و همانند کار مقتدا را انجام دادن است. ر.ک. ریاض السالکین،

ج ۵، ص ۴۵۰.

۴. روشن است که جستجوی هدایت از پیامبر و آل علیهم‌السلام، جستجوی هدایت قرآن است، نه غیر

قرآن؛ مراد از غیر قرآن: جستجوی هدایت از غیر کتاب و سنت است. مطالب ردیف‌های ۴ و ۵ همین صفحه روشنگر همین بحث است.

۵- قرآن به اذن خداوند به راه‌های سلامت و رضای حق رهنمون می‌شود^۱، و آل محمد عليهم السلام - بعد از او - روشن‌کننده بلکه تحقق‌بخشنده این راه‌ها هستند (ش ۶۹):
«... و انهجت بآله سبيل الرضا اليك».

۱۳- علم (القرآن)^۲ :

«و اهمته علم عجائبه مكملاً و ورثتنا علمه مفسراً»: «و (تو ای خداوند) علم شگفتی‌های قرآن را به صورت کامل به او (یعنی پیامبر) الهام کردی و دانش تفسیر یافته قرآن (یا پیامبر) را به ما - اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمودی».

علم و دانش از کمالات اساسی و جوهری قرآن است.^۳ قرآن سخن خدا و نوشته (کتاب) خداست. و محتوای آن نیز دانش و معرفت و هدایت و بصیرت - از سوی خدا - است: «هذا بصائر للناس و هدی و رحمة...» (اعراف، ۲۰۳). یکی از اسامی و اوصاف قرآن - که از خود قرآن برآمده - کلمه «عجب» (شگفت) است: «... انا سمعنا قرآناً عجباً» (جن، ۱) «عجائب» که در عبارات فوق آمده جمع «عجیب» است. بنابراین قرآن عجائب و شگفتی‌ها دارد؛ شگفتی‌های قرآن شگفتی‌ها و عجائب علمی و الهی است. آیات و روایات فراوانی در این زمینه هست، که در این جا مجال بسط سخن درباره آن‌ها نیست. تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم: از امام صادق عليه السلام از رسول مکرّم است که فرمود:
«... فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره انيق و باطنه عميق لا تحصى عجائبه و لا تبلى غرائب...»^۴
«... پس ظاهر قرآن حکم - و قانون خدا - و باطنش علم و دانش است؛ ظاهرش با طراوت و درونش ژرف است، عجایب قرآن بی‌شماره و شگفتی‌هایش نافرودنی است...». سرّ مطلب هم در این است که قرآن کلام خداست و کلام خدا هم چون خودش بی‌پایان و محدود ناشدنی است. ذیلاً به برخی از اوصاف قرآن از دیدگاه کمال جامع و بنیادین علم - و ناظر به عبارات فوق از آن دعای شریف - قرآن اشاره می‌شود:

۱. ر. ک. مائده، ۱۵ و ۱۶.

۲. کمال علم و هدایت قرآن، با نگاه به خودش و در مفهوم مفرد، با کلمه «نور» آمده، اما با توجه به این که کمال «علم» حامل می‌خواهد، و نیز این که به صورت اضافی (علمه یا علم عجائبه...) آمده، لذا به این جهت و به واسطه اهمیت آن در ردیف اسامی و اوصاف مفرد آورده‌ایم.

۳. ر. ک. مقاله «توضیح دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه، با نگاهی به کمال علمی قرآن»، از

همین نویسنده، در فصلنامه سفینه، شماره ۶، ص ۵۸-۸۶.

۴. تفسیر الصافی، ج ۱، المقدمه الاولى.

۱- قرآن عجایب و شگفتی های بی پایان - از علم (قدرت) الهی - دارد (وصف شماره ۴۳).

۲- علم عجایب قرآن، به الهام و وحی الهی و به طور کامل نزد نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (ش ۴۴).

۳- دانش تفسیریافته قرآن - از جانب خدا و وراثه عن النبی - نزد اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (ش ۴۵).

۴- خداوند با اعطای دانش حقیقی قرآن به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، آنان را بر سایر امت برتری بخشیده است (و فضلتنا علی من جهل علمه...، ش ۴۶).

۵- تحمّل دانش قرآن - که قول ثقیل است - ^۱ توسط آنان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به نیرویی خاص از جانب خداوند است (و قویتنا علیه ش ۴۷).

۶- اعطای دانش قرآن و نیرومندی لازم (برای آن) از جانب خداوند، با هدف برتری بخشیدن به آنان و موجب آن است (لترفعا فوق من لم یطق حمله...، ش ۴۸).

۷- قلب های پاک و با ظرفیت اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اذن خداوند، حامل و متحمل - و حافظ شایسته - دانش بی پایان آن کتاب عظیم است (...فکما جعلت قلوبنا حملاً له... ش ۴۹)

۸- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریافت کننده مستقیم علم قرآن (از جانب خداوند) و خطاب کننده مستقیم (مردم) به وسیله آن است (محمد الخطیب به... ش ۵۳) و اهل بیت او همین سمت را به واسطه او دارا بوده - خزانه داران دانش او هستند (آله الخزان له ش ۵۴).^۲

۱۴- **حبل**: حبل به معنای ریسمان و رشته محکم (وثیق) است؛ قرآن ریسمان محکم خداست - و یا ریسمان محکمی دارد^۳ - که باید به آن چنگ زد (ش ۵۹): «واجعلنا ممن یعتصم بحبله»: «خدایا ما را از کسانی قرار ده، که به ریسمان (محکم) قرآن چنگ می زنند.»

آیه شریفه: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران، ۱۰۳): ﴿به ریسمان

۱. إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً (مزمل، ۵)
۲. ر.ک. پی نوشت شماره ۴.
۳. این به معنای آن است که بگوئیم قرآن حبلی، یعنی عهد و میثاقی دارد که باید به آن عهد پایدار باشیم، توضیح در دنباله مطلب خواهد آمد.

محکم خدا چنگ زبید و متفرق نشوید. ﴿ مؤید این بیان است. در روایات تفسیری مصادیقی برای «حبل الله» معرفی کرده‌اند:

۱ - قرآن: در تفسیر عیاشی از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که درباره قرآن فرمود: «... هو حبل الله المتین و هو الذکر الحکیم...»^۱. نیز در تفسیر امام عسکری علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که گفته:

«إن هذا القرآن هو النور المبین و الجهل المتین و العروة

الوثقی...»^۲

«این قرآن، نور آشکار، رشته‌ی محکم و ریسمان مستحکم - و قابل اعتماد خدا - است...».

۲ - آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم (عترت): همچنین در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم حبل الله المتین الذی أمر بالاعتصام به، فقال: «و اعتصمو بحبل الله الآیه». و نیز امام کاظم علیه السلام که فرمود: «علی بن ابی طالب حبل الله المتین» بنابراین روایات عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - و در رأس آن‌ها شخص امام علی بن ابی طالب علیه السلام - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ریسمان محکم خدا هستند. که قرآن دستور می‌دهد به آنان متمسک شوید و از تفرقه بپرهیزید.

این دو دسته روایات به روشنی و به جوهری قابل جمع می‌باشد:

وجه اول: روایتی است که در معانی از امام شخص سجاد علیه السلام - صاحب دعای مورد بحث - نقل شده است که فرمود (مضمون حدیث): امام (از ما) جز شخص معصوم نمی‌تواند باشد؛ و عصمت در ظاهر خلقت اشخاص آشکار نیست. از ایشان درباره معنای عصمت سؤال شد، ایشان در جواب گفتند: معصوم کسی است که «معتصم بحبل الله»^۳ باشد و حبل الله همان قرآن است؛ و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند؛ و این

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، مقدمة الأولى (ص ۱۷)، نیز ر.ک. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص، ۲۵۴، ط ۱۷۶.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، مقدمة الأولى (ص ۱۷).

۳. نکته بدیعی که از این روایت استفاده می‌شود آن است که: به جز شخص معصوم (نگه داشته شده در علم و عمل) به عصمة الله نمی‌تواند معتصم واقعی به قرآن باشد. زیرا غیر معصوم یا از روی عمد و عصیان، از هوای نفس پیروی می‌کند و به حبل الله، چنگ نمی‌زند و یا فرضاً اگر هم بخواهد متمسک به حبل الله بشود، ممکن است در زمینه علم و معنا به اشتباه بیافتد. و در هر صورت اعتصام صورت نمی‌گیرد، چرا که اگر هم اتفاقاً - نه از روی علم - به معنای درست رسیده باشد، موثوق به و مورد اعتماد

است معنای سخن خدای عزوجل که می‌فرماید: ﴿این قرآن به آن - طریقه و راهی^۱ - رهنمون می‌شود که استوارتر است...﴾ (اسراء، ۹).^۲

براساس این روایت؛ «حبل الله» یعنی - نخستین - ریسمان محکم هدایت خدا «قرآن» است.

حجّت خدا - که در علم و عمل معصوم و مورد وثوق است - به قرآن چنگ می‌زند؛ آن‌گاه چنین امامی - که جود معصوم و به راستی و درستی معتصم به حبل الله است - خود برای دیگران - که غیر معصوم هستند - حبل الله، یعنی ریسمان مستحکم هدایت و تربیت الهی است. و تعارضی در کار نیست.

وجه دوم: آن است که براساس حدیث ثقلین بگوئیم: خداوند دو ریسمان محکم دارد، که باید به هر دو چنگ زد و آن دو نیز به یکدیگر پیوسته و جدائی ناپذیرند (چنان که در وجه نخست اشاره گردید). و این وجهی است که مرحوم فیض کاشانی، نیز به استناد یکی از نقل‌های حدیث ثقلین بیان فرموده است: سرانجام همه این اقوال به یک جا ختم می‌شود، که سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را روشن می‌کند؛ آن جا که می‌فرماید: «**دو حبل و دو ریسمان (محکم) است که یک طرف آن به دست خداست، و طرفی نیز به دست شماست؛ آن دو نیز از هم جدا نمی‌شوید، شما نیز «همگی» به آن چنگ زنید و «متفرق نشوید».**»^۳

اما وجوه دیگری که درباره «حبل الله» گفته شده؛ مانند: «دین» یا «توحید» و امثال آن، چون کلی‌تر و - به اصطلاح - اعم از مصادیقی است که بیان شد، منافاتی با دو وجه ذکر شده ندارند ولی تعیین‌کننده نهایی نیستند و خود نیازمند سخن فصل هستند تا اختلاف برطرف شود. و فصل الخطاب همان است که بیان شد و مؤید و مستند به ادله عقلی و نقلی است. وجه دیگری که بیان شده^۴ تعبیر «ولایت» است؛ که همان وجه دوم می‌باشد.

اما آنچه زمخسری، درباره تعبیر «اعتصمت بحبله» - از نظر ادبی و بلاغی - به دو وجه بیان کرده مؤید دو وجه یاد شده (و جمع بین آن دو) می‌باشد، که خلاصه بیان او در

← نیست و به آن «اعتصام» گفته نمی‌شود (معنای اعتصام با وثوق و اعتماد ملازم است).

۱. تفسیر شبر، ص ۲۸۰.

۲. معانی الأخبار، ص ۱۳۲، حدیث ۱.

۳. همان.

۴. تفسیر الصافی، ج ۱، ۲۳۷.

این زمینه این آیه چنین است:

۱ - قرآن راه، از باب تشبیه و تمثیل، ریسمان محکم خدا تعبیر فرموده؛ چنان که ریسمان و طناب را از مکان بلند، آویخته و به واسطه آن بالا می‌روند.^۱ گفته‌اند که در این وجه از مفردات آیه (حبل و اعتصام) معانی حقیقی (نه مجازی) ازاده شده است.

۲ - در این وجه حبل استعاره از عهد و میثاق آن است. براساس این وجه؛ قرآن حبلی؛ یعنی عهد و میثاقی دارد که باید بر آن پایدار و وفادار بود و نقض نکرد.^۲

در وجه اخیر اشاره‌ای به عهد و میثاق خدا در قرآن شده است، که با توجه به حدیث متفق علیه ثقلین و روایات دیگری که ذکر شد، که حبل الله همان عهد ولایت الله و میثاق قرآن است؛ که در وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سنت ایشان متجلی است و بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عترت ایشان سریان یافته و همه امت مأمورند که به آن معتصم و متمسک باشند و راه تفرقه نپیمایند که تفرقه - از ریسمان قدیم و صراط مستقیم خدا - به معنای هلاکت و گمراهی است.

۱۵ - «الوسیله»: [و «السُّلْم» و «السَّبب» و «الذریعة»]:

(۱ - ۱۵) - الوسیله: وسیله چیزی است که با آن به هدف نزدیک می‌شوند. قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد که تقوا پیشه کنند. و - برای نجات از مهلکه‌ها و رسیدن به کمالات - به سوی خدا «وسیله» بگیرند^۳ (مائده، ۳۵). در این دعای شریف، «قرآن» به عنوان «وسیله خدائی»؛ برای هدایت و رشد و کمال: تا شریف‌ترین و بالاترین مراتب و درجات کرامت انسانی معرفی شده است (ش ۷۱): «و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامة». چنان که به دلالت عقل و وجدان، و ادله معتبر نقلی دیگر - که برخی از آن‌ها در خود این دعای شریف به چشم می‌خورد - پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بعد از ایشان وسائل نجات و رشد و هدایت امت هستند.^۴

(۲ - ۱۵) - السُّلْم: سُلْم نردبان و وسیله بالارفتن است. با سیر در درجات معرفت و



۱. این مطلب از مضمون روایات ذکر شده (۱ و ۲) نیز استفاده می‌شود.
۲. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۴۸، به نقل از تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۴.
۳. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۵۲.
۴. در این جا برای «وسیله» نیز عیناً مانند «حبل»، دو معنا و دو وجه قابل طرح و قابل جمع می‌باشد. همچنین برای نام‌های مشابه بعدی مانند «سُلْم» و «سبب» و....

عمل، و تحقق در حقایق قرآن، مؤمن به محل‌های سلامت از عذاب و ترقی در درجات عالی بهشت و رضوان حق نائل می‌گردد (ش ۷۲): «و سلماً نعرج فیہ الی محلّ السّلامه.» در حدیثی از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: بعد از پیامبران، اهل قرآن در بالاترین درجات- از میان آدمیان هستند. ^۱ و نیز ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که: «.. درجات بهشت به شماره آیه‌های قرآن است؛ و به فرد بهشتی گفته می‌شود: بخوان و بالا برو؛ پس او نیز می‌خواند و - در درجات آن- بالا می‌رود...» ^۲

(۳ - ۱۵) - «السبب» (ش ۷۳): قرآن سبب و وسیله است برای نجات از همه گرفتاری‌ها و هلاکت‌ها و بالاخره سبب نجات از مشکلات در عرصه قیامت و رهایی از عذاب دوزخ می‌باشد. در کلام امیر علیه السلام است که: «فأنه - یعنی القرآن - جبل الله المتین و سببه الأمین.» ^۳ البته روشن است که نجات سبب و وسیله قرآن مشروط به شرایطی است؛ مانند ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و قیامت و نیز پذیرش ولایت و هدایت اهل بیت علیهم السلام - که ثقل دوم و تالی قرآن و مظهر ولایت خدا و رسول هستند. همچنین با التزام به لوازم عملی آن مانند عمل به احکام و رعایت حق الناس و... که همگی از مصادیق رعایت احکام و حدود قرآن است.

(۴ - ۱۵) - «الذریعه» (ش ۷۴): ذریعه نیز به معنای وسیله است. ^۴ قرآن وسیله است، برای ورود به خانه ماندگاری و جاودانگی؛ دارالمقامه که بهشت است و نعیم، یعنی نعمت‌های شگفت و فراوان آن: «و ذریعة تقدم بها علی نعیم دارالمقامة.» بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که «وسیله» در مقایسه با سه نام دیگر (سلم و سبب و ذریعه) واجد معنای اعم و فراگیرتر است. لذا، سه نام دیگر را در ذیل آن آوردیم. البته در هریک از نام‌ها و وصف‌ها مناسبت‌های خاص خودش نیز وجود دارد.

۱۶ - «مونس» (ش ۸۲): قرآن «مونس» مؤمنان خداجو است به توفیق حق «و اجعل القرآن لنا فی ظلم اللیالی مونساً»: «خدایا قرآن را هم دم شب‌های تاریک و تنهایی ما قرار ده.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رمال جامع علوم انسانی

۱. کافی، ج ۲ ص ۶۰۳ ح ۱.
 ۲. همان، ص ۶۰۶ ح ۱۰. البته روشن است که صرف خواندن ظاهری کافی نیست بلکه دریافت معانی و تحقق عملی و اخلاقی در آن‌ها نیز شرط است...
 ۳. نهج البلاغه، ط ۱۷۶.
 ۴. ریاض السالکین، ج ۴، ص ۴۵۳.

«مونس» یکی از اسماء حسناى خداوند است: «یا مونس کل وحید»^۱ خداوند مونس و همدم تنهاییان است. و قرآن نیز که کلام او و جلوه نوری اوست؛ مونس شب‌های تاریک مؤمنان است. یکی از اسم‌های مرکب خداوند «یا نورالمستوحشین فی الظلم»^۲ می‌باشد. بلی خداوند «روشنائی وحشت‌زدگان در میان تاریکی‌ها» است؛ لذا سخنان نورانی او - و پیشوایان هدایت الهی علیهم‌السلام نیز - چنین نقشی دارند. چنان که پیامبر مکرم اسلام در کلام زیبا و جاودانه خود درباره قرآن فرموده است: «إذا التسبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع»: «آن هنگام که فتنه‌ها، همانند پاره‌های شب تاریک شما را فروگرفت بر شما باد به (انس) با قرآن چرا که قرآن شفاعت‌کننده (و میانجی‌ای است) که شفاعت او پذیرفته است و...» و در (مضمون) برخی آثار آمده است که وقتی می‌خواهید با خدا سخن بگوئید، نماز بخوانید و با او مناجات کنید. و آن‌گاه که می‌خواهید خدا با شما گفتگو کند قرآن بخوانید. لذا قرآن واسطه انس خدا با بنده و بنده با خداست.

«انس» با قرآن و بهره‌وری از نام مبارک و جامع «مونس» قرآن آثار دنیوی و اخروی فراوانی - در ابعاد مختلف دارد، که ذیلاً - طی سه محور - برخی از آن آثار را در قالب تعدادی از اسامی و اوصاف مفرد - مندرج در این دعای شریف - ذکر می‌کنیم:

الف - رفاقت و آرامش در پناه آن: ۱ - مونس (ش ۸۲) بیان شد ۲ - مُسکِن آرام دل و جان، (ش ۶۱): «و اجعلنا من... یسکن فی ظلّ جناحه»: «خدایا ما را از کسانی قرار ده، که در سایه (مهر و حمایت) قرآن آرام می‌گیرند.»

ب - حفظ و نگهداری از وسوسه و گناه:

۱ - «حارس» (ش ۸۴): قرآن نگاهبان و پاسدار مؤمنان است در برابر نفوذهای فسادانگیز شیطان: «و من نزغات الشیطان و خطرات الوسوس حارساً.»

۲ - حابس (ش ۸۷): پیش‌گیری‌کننده قدم‌ها از حرکت به سوی گناه است: «و لاقدامنا عن نقلها الی المعاصی حابساً.»

۳ - مخرس (ش ۸۸): قرآن - به توفیق حق - زبان‌ها را از ورود در سخن باطل - بدون

۱. ای مایه انس و همدم هر تنها - مفاتیح الجنان محدث قمی (ره)، دعای جوشن کبیر.
۲. از فقرات دعای کمیل.

این که بیمار باشند - گنگ می‌کند: «... ولاستتنا عن الخوض في الباطل، من غير آفة، محرساً».
۴- زاجر (ش ۸۹): منع کننده از اقدام به گناه: «و لجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجراً»
قرآن «مثل‌های بازدارنده» (زواجر امثاله) دارد (ش ۹۳ و ۹۴)، چنان که مثال‌های امر کننده
(آمر - ش ۹۵) دارد.

۵- ذائد (مانع) ^۱: قرآن در دنیا در موارد سخط و غضب خدا و تجاوز از حدود
الهی، نقش بازدارندگی دارد؛ ذائد و مانع است (ش ۱۷). چنان که از سقوط در دره و
هلاکت کفر و نفاق، نگه دارنده (عاصم) است (ش ۱۱۱ تا ۱۱۳)
ج- بیداری و بیدارگری در دنیا و بهشت و سعادت در آخرت

۱- ناشر (ش ۹۰): قرآن طومارهای غفلت را برای دریافت عبرت، باز می‌گشاید:
«و لما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشرأ»
۲- شاهد (۱۱۹): قرآن شاهد و گواه است، بر همه افکار و عقاید و احکام و قوانین
موضوعه و اعمال... که تا چه اندازه موافق کلام الهی است: «ولما عندك بتحليل حاله و
تحریم حرامه شاهدأ»

۳- قائد (۱۱۴): قرآن، کسی را که در دنیا آن را پیشرویی خود قرار داده، تعالیم و
احکام آن را رعایت کند، به سوی بهشت رهبری می‌کند: «... في القيامة الى رضوانك و
جنانك قائدأ» از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقل است که: «من جعله امامه قاده إلى الجنة و من جعله
خلفه ساقه إلى النار» ^۲

۱۷- المهوون: [اللهم صل على محمد وآله ^۳ و هوّن بالقرآن عندالموت على انفسنا...]

۱. ذاذه عن الامر، يذوده ذوداً من باب قال: منعه و دفعه، یعنی او را از این کار منع کرد. (رک).
ریاض السالکین، ج ۵ ص ۴۷۰.
۲. تفسیر الصّافی، مقدمه اولی.
۳. نکته جالب توجه آن است که در طول این دعای شریف، ۱۴ بار درخواست صلوات (درودها
و عنایات حق) بر محمد و آل او در مطلع و آغاز درخواست‌های ما- مبنی بر توفیق بهره‌وری از اسماء،
اوصاف و کمالات قرآنی- قرار می‌گیرد و این خود واجد آموزه‌های بسیار مهمی است که از مهم‌ترین آن‌ها
تأکید بر همراهی گسست‌ناپذیر قرآن با محمد و آل عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد. و این که در بهره‌وری - درست و ثمربخش
- از کمالات و آثار بی‌پایان و جاودانه این کلام عظیم الهی، ناگزیر باید از ابواب مدائن و خزانه‌داران دانش‌ها
و کمالات قرآنی محمد و آل او وارد شد. و این نیاز بشر در گذر از منازل سهمگین مرگ، برزخ و قیامت- در
قلمرو تعلیم، تربیت و شفاعت - نمود آشکارتری می‌یابد. لذا در این مرحله از دعا، چهار صلوات و یک
سلام پشتوانه درخواست‌ها قرار می‌گیرد.

«مهون»^۱ یعنی آسان‌کننده؛ قرآن- طبق عبارت فوق و فقرات بعدی دعا- به اذن خداوند، آسان‌کننده‌ی منازل و موافقت آخرت است؛ که موافق و منازلی طولانی و هول‌انگیز است. اولین منزل آن ورود از دروازه‌ی مرگ است و سپس مراحل عالم برزخ و سپس دوران بعث و نشر و حساب و صراط....

در این بخش از دعا، امام‌العلیه السلام- در قالب نیایش- ابواب معادشناسی را می‌گشاید و آمیزه‌ای شگفت از تضرع و ابتهاج و تواضع و التجاء به درگاه خدا و تذکر و بیدارگری بر پایه آموزه‌های ژرف از آخرت‌شناسی می‌آفریند، و این همه را در فضایی- از دانش و توان- قرآنی همراه با ارائه ساز و کارهای علمی و اجرایی به تصویر می‌کشد. از آن‌جا که چاره‌ای جز اختصار و اجمال نیست، این وصف گران سنگ «آسان‌کنندگی قرآن»- مسیر حیات جاودان- را با اشاره به برخی نقاط عطف این بخش از نیایش قرآنی امام‌العلیه السلام و به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

الف- مرگ: «قرآن» به هنگام مرگ، مشقت جان‌کندن، سختی آه و ناله و به شماره افتادن نفس‌ها- همراه با صدای خِر خِر گلو و....! را برای انسان آسان می‌کند. (ش ۱۲۱ تا ۱۲۴): «كرب السياق و جهد الانين و ترادف الحشاح اذا بلغت النفوس التراق و قيل من راق و تجلّى ملك الموت و....»^۲

ب- قبر و برزخ «قرآن»؛ «برکت دهنده (مبارک) ما در ورود به خانه فرسودگی (قبر)، و طول زیستن در میان خاک و....»^۳ می‌باشد (ش ۷ و ۶ و ۱۲۵) اللهم صل علی محمد و آله، و بارک لنا فی حلول دار البلی و طول المقامة بین اطباق الثری و اجعل القبور.... خیر منازلنا....»

ج- هنگامه‌ی زنده شدن و خروج از قبرها (نشور): قرآن پوشاننده‌ی جامه‌های امان، از سختی عذاب در روز ترس بزرگ (یوم الفزع الأكبر؛ از اسامی قیامت) و در زمان نشور و خروج از قبرها است.

۱. هان الامر یهون هوناً (مثل قال): سهل لان: (کار را) ساده و ملایم کردن. و هون علیه تهویناً: سهله. ر.ک. ریاض السالکین ج ۵ ص ۴۷۰.
 ۲. به اصل دعا مراجعه شود؛ که به راستی تصویری شگفت، آموزنده و تکان‌دهنده از واقعیت زمان مرگ را ارائه می‌دهد.
 ۳. به واسطه قرآن، تنگی لحدها فراخ، تاریکی قبرا روشن (ش ۱۲۵) و در صحنه‌ی قیامت از رسوایی گناهان پیشگیری می‌شود. (ش ۹ و ۱۲۸)

یکی از بشارت‌های قرآن برای مؤمنان، همین است که از اندوه و گرفتاری «فرع اکبر» در امان هستند: «لا یحزنهم الفرع الأكبر...» (انبیاء، ۱۰۳)

د- ایستگاه آرایه اعمال (موقوف العرض): قرآن - به لطف خداوند - فرو نشاننده عطش، در شدت و گرمای قیامت؛ در «موقف عرض» است، (ش ۱۰۴) و عامل رحمت^۱ ترحم و مهر (راحم) به بنده؛ در چنان موقفی است؛ ایستگاهی که - بنابر ادله و به گفته‌ی بزرگان - سخت‌ترین مواقف قیامت است؛ آن‌گاه که ما و اعمالمان را - در برابر عرش خداوند - به پیشگاه او عرضه می‌دارند!^۲ که انسان، با حال ذلت و خواری و از شدت خجلت و شرمساری - در آن عرصه - دوست دارد که آب شود و بر زمینش فرو رود (ش ۱۳۲ و ۱۳۱): «و ارحم بالقرآن فی موقف العرض عليك ذلّ مقامنا...»^۳.

ه- گذر از صراط

قرآن، عامل ثبات قدم و جلوگیری از لغزش - در هنگام گذر - بر روی جسم جهنم (صراط) و در هنگامه‌ی اضطراب و تزلزل آن است (ش ۱۳۴ و ۱۳۳): «و ثبت به عند اضطراب جسر جهنم یوم المجاز علیها زلّ اقدامنا.»

و- رهایی از سایر شدائد هول‌انگیز قیامت؛ به سوی یک زندگی سپید و محبت‌آمیز:

۱- «قرآن» - به لطف خدا - عامل رهایی از همه‌ی ناراحتی‌ها و شدائد هول‌انگیز (۱۳۹ و ۱۴۰) و «نَجْنَا به من کلّ کرب یوم القیامه و شدائد احوال یوم الطّامة»^۴

۲- «قرآن» سپیدکننده روی‌هاست، در روزی که (از سر حسرت و ندامت) چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود (ش ۱۴۱): «و بیض و جوهنا یوم تسودّ وجوه الظّلمة فی یوم الحسرة و التّدامة.»

۱. اللهم صل علی محمد و آله... وارو به فی موقف العرض عليك ظمماً هواجرنا.

۲. اطيّب البیان ج ۱۴ ص ۳۲۵.

۳. در دعای دیگر همین امام همام - معروف به ابوحمزه‌ی شمالی - نیز آمده است: «ارحم فی هذه الدّنيا وحدتی و عند الموت کربتی... و اذا نشرت للحساب بین یدیک ذلّ موقفی...»...

(خدایا) در این دنیا به تنهایی من رحم آور، و در هنگام مرگ با گرفتاری‌ام... و آن زمان که برای حساب در برابرت برانگیخته شوم بر خواری‌ام (رحم آور)...»

۴. الطّامة: القیامة، من طمّ الامر... ای علا و غلب... طمّ الامر یعنی برتری جست و غالب شد؛ قیامت را از آن جهت «یوم الطّامة» گفته‌اند که از همه‌ی حوادث بزرگ عظیم‌تر است. «فاذا جاءت الطّامة الكبرى» (نازعات، ۳۴). ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵ ص ۲ و ۴۸۱.

۳- «قرآن» - به لطف خداوند- فضای غبارآلود حسرت و پشیمانی و زندگانی سیاه و سخت را، به زندگانی سپید و پاکیزه و فضای مهر و دوستی (در دنیا و عقبی) تغییر می دهد (ش ۱۴۱ تا ۱۴۳): «و بیض و جوهنا یوم تسود... فی یوم الحسرة و الندامة و اجعل لنا فی صدور المؤمنین ودّاً و لا تجعل الحیوة علینا نکدّاً».

۱۸- [محمد ﷺ تحقق خارجی حیات قرآنی است (ش ۱۴۵)]:

حیات قرآنی - با همه‌ی کمالات و در همه‌ی مراتبش - متحقق در وجود محمد و آل او- صلوات الله علیهم اجمعین می باشد. ^۱ و این مطلب در سراسر دعای شریف، به ویژه در بخش پایانی آن- که مستقیماً به توصیف این سید لطیف و این عنصر عقیف و مبعث شریف ^۲ ربانی و قرآنی وی پرداخته - آشکار است. لذا معرفت اینان- به حقیقت معرفت- معرفت حقیقت اوصاف و کمالات قرآن است، که در این جا- تیمناً و به مناسبت مقام- به مواردی از آن، متکی و مستند بر عبارات این نیایش اعجاب انگیز اشاره می کنیم:

(۲ و ۱)- پیامبر ﷺ عبد راستین خدا و فرستاده و مبلغ رسالت قرآنی او است:

«اللهم صل علی محمد عبدك و رسولك كما بلغ رسالتك...»

(۴ و ۳)- پیامبر ﷺ فرمان - قرآنی- خدا را آشکار و بندگانش را - بر پایه وحی و قرآن- پند داد: «و صدع بامرک و نصح لعبادک»

(۵)- پیامبر ﷺ - درحالی که همه‌ی حقایق قرآنی در او احصاء شده است ^۳ - در قیامت (و فردوس برین) و در مقام قرب خداوند، جایگاهش بالاتر از همه‌ی انبیاست:

«اللهم اجعل نبینا صلواتک علیه و علی آله یوم القیامة اقرب النبیین منک مجلساً...»

(۸ و ۷ و ۶)- پیامبر عظیم الشان ﷺ - در پرتو لطف خدا و بندگی خالص و مجاهدت‌ها و کمالات قرآنی اش در میان انبیاء- تواناترین (و بالاترین) آنان در مقام شفاعت (مقام محمود)، پرشکوه‌ترین از حیث قدر و منزلت و از جنبه جاه و جلال آبرومندترین آنان نزد خداست: «اللهم اجعل نبینا... و امکنهم منک شفاعة و اجلهم عندک

۱. این مطلب مقاله مستقلی را طلب می کند که از خداوند توفیق نگارش آن را مسألت دارم.
 ۲. از دعای شب مبعث: «اللهم فانا نسألك بالمبعث و السید اللطیف و العنصر العقیف أن تصلی علی محمد و آله...» - مفاتیح الجنان، محدث قمی، به نقل از بلد الامین کفعمی:
 ۳. و کل شیء احصیناه فی امام مبین (یس، ۱۲)؛ پیامبر ﷺ و بعد از او علی بن ابی طالب علیه السلام امام مبین هستند. ر. ک. تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱ ص ۶۰-۶۳.

قدراً و أو جههم عندك جاهاً».

(۹ تا ۱۸) - پیامبر ﷺ به عنایت حق (۹) و با واجدیتش قرآن عظیم و عترت پاک و کریم بنیانش شریف (۱۱)، برهانش عظیم (۱۲)، میزانش سنگین (۱۳) شفاعتش مقبول (۱۴)، وسیله‌اش نزدیک^۱ (۱۵) چهره‌اش سپید، (۱۶) نورش تمام (۱۷) و درجه‌اش رفیع (ترین (۱۸)) می‌باشد: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد^۲، و شرف بُنیانه، و عظم برهانه، و ثقل میزانه، و تقبل شفاعته، و قرب وسیلته، و بیض وجهه، و اتمّ نوره و ارفع درجته...»^۳

پایان

پی‌نوشت‌ها^۴:

پی‌نوشت شماره ۱- اعانة خاصه على تلاوته و ختمه: تلاوت ختم قرآن، کمک و توفیق خاص از جانب خدا می‌خواهد. (وصف شماره ۴ و ۳۴): «اللهم انك اعنتني على ختم كتابك» (ش ۴) و «اللهم فاذا افتدتنا المعونة على تلاوته.» (ش ۳۴).

پی‌نوشت شماره ۲- نزول النوری للقرآن (نزول نوری قرآن): «... الذي انزلته نوراً» (ش ۳) «انزلته على نبيك... تنزيلاً و جعلته نوراً» (ش ۲۳)؛ که ظاهراً این «جعل نور» بعد از نزول نوری بر پیامبر ﷺ، و با آن متفاوت است.^۵ شاید بتوان گفت: به

۱. «وسيله» یکی از تحفه‌ها و عطا‌های خداوند است به محبوبش محمد ﷺ که جلوه بارز او در قیامت آشکار می‌گردد: «اللهم اعطه الفضل و الفضيلة و الوسيلة و الدرجة الرفيعة...» - مفاتیح الجنان، زیارت پیامبر ﷺ در روز شنبه. هم‌چنین ر.ک. الروضة من الكافي، خطبة الوسيلة لامير المؤمنين عليّ عليه السلام.

۲. شماره‌های ۱ و ۲ این خصایل ده گانه پیامبر اکرم، از معنای اللهم صل علی محمد و آل محمد اخذ شده است؛ صلّ به معنای عنایت فرما و از عطف عبارت آل محمد؛ با تصریح نام مبارک محمد (به عنوان مضاف إليه) - بر خلاف سایر صلوات‌های این دعا که به ضمیر اضافه شده و به صورت آله آمده - استفاده می‌شود که عنایت مستقیم خدا به پیامبر ﷺ و نیز عنایت به اواز طریق آل (یا عنایت به آل از طریق او) دو عنایت تام و کامل و البتّه - پیوسته و جدایی‌ناپذیر است.

۳. سایر اوصاف قرآنی - در مقام تحقق خارجی - که از عبارات دعا تا پایان آن، استخراج گردیده (که آن نیز حدوداً بالغ بر عدد ۱۸ می‌شود)، ویژگی‌هایی است در رابطه‌ی ما (امت) و رسول مکرم ﷺ به عنوان اسوه بیت گرامی‌اش - صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین - که به دلیل طولانی شدن صرف‌نظر می‌شود.

۴. به منظور رعایت اختصار، از ارائه‌ی توضیحات و مؤیدات قرآنی و روایی در پی‌نوشت‌ها خودداری می‌شود. جز آن که در برخی موارد به محورهای مورد بحث در متن مقاله ارجاع داده می‌شود، چنان که در بسیاری از موارد نیز، از متن به پی‌نوشته‌های مناسب اشاره شده است.

۵. ر.ک. متن محور ۱۲ (هدی) و (علم) و محور ۷ (تفصیل) و ...

نزول نوری قرآن، خداوند پیامبر را معرّفی می‌کند. (ش ۶۸) ^۱ و جعل نوری؛ هدایت از طریق رسول ﷺ و اوصیاء باشد. ^۲

پی‌نوشت شماره ۳- کل صفاته الکمالیه (مجموع) من الله: (کمالات قرآن الهی است): «و جعلته مهیمناً (ش ۶).... و فرقاناً (ش ۱۰) و کتاباً (ش ۱۴) و.... نوراً (ش ۲۳) و شفءاً (ش ۲۵).... و میزناً (ش ۲۷).... و نور هدی (ش ۳۰).... و علم نجات (ش ۳۱)....»، غرض این که به نظر می‌رسد: در این دعای شریف، منشأ بودن خداوند برای این تجلیات نوری و این کمالات قرآنی؛ خود موضوعیت خاص دارد. به همین ترتیب گزاره‌هایی مانند: انزلته (ش ۳).... و جعلته.... و فضّلته (ش ۹) و خصّصته (ش ۸) فرقت به (ش ۱۳).... نیز، هر یک افاده‌ی وصفی ترکیبی و کمالی برای قرآن، در ارتباط با جنبه‌ی صدوری آن از ساحت قدس الوهیت می‌کند.

پی‌نوشت شماره ۴- هو علم النجاة، و له قصد السنّة: قرآن پرچم رهای است و سنت میانه و خاص خود را دارد (ش ۳۱ و ۳۲) لایضّل من امّه (ش ۳۲ مکرر)؛ گمراه نشدن مشروط به قصد و آهنگ آن کردن است. و له عروة عصمة؛ ریسمان نگه‌دار دارد (ش ۳۳)، مشروط به چنگ‌زدن مؤمن به آن (ش ۳۳ مکرر)، قرآن به سوی آل محمد ﷺ - که خزانه‌داران علم قرآن و راه‌های رضایت خدا، صراط اقوم و ریسمان نجات او هستند- هدایت می‌کند (ر.ک. متن، محورهای ۱۲ و ۱۴ و ۱۶)

پی‌نوشت شماره ۵- حُسن عبارت (ش ۵). اثر حُسن عبارت، آسان شدن گردش زبان است (ش مکرر).

پی‌نوشت شماره ۶- حق رعایت: حق رعایت به گردن ما دارد (ش ۳۶) و ادای این حق به توفیق خداست (ش ۳۶ مکرر)

پی‌نوشت شماره ۷- اقسام آیات: محکم آن (ش ۳۷): که بدان برای خدا دین‌ورزی شود (ش ۳۷ مکرر) متشابه آن (ش ۳۸)؛ که انسان با حال تحیر ناگزیر از اقرار به آن است (ش ۳۸ مکرر). توضحات بینات (واضح شده‌های از دلایل روشن) آن (ش ۳۹)؛ و این که واضح‌کننده (از سوی خدا) دارد (ش ۳۹ مکرر). قرآن مثل‌های بازدارنده

۱. متن ۱۲ (هدی، ب ۴).

۲. ر.ک. متن محور ۱۲ (هدی) و ۱۳ (علم) و محور ۷ (تفصیل) و....

(زاجره) و امرکننده (آمره) دارد؛ (ش ۹۳، ۹۴، ۹۵ و...)»

پی نوشت شماره ۸- مراتب نزوله: نزول اجمالی (مجملاً) بر محمد ﷺ (ش ۴۲)؛ که ظاهراً مراد نزول دفعی باشد (والله العالم). الهام (نزول) علمی و کمال یافته (مکماً) بر پیامبر (ش ۴۳). انتقال (موروثی و موهوبی) علمی و تفسیری به آل محمد ﷺ (ش ۴۵). انتقال تفصیلی (با حفظ مراتب) به بندگان: «فصلته لعبادك تفصلاً» (ش ۱۶ و ۱۷). نیز ر. ک. محور ۲ فوق الذکر (نزول النوری للقرآن)

پی نوشت شماره ۹- شرفه و فضله (شرافت و فضیلت قرآن): قرآن شریف و برتر است (ش ۵۰ و ۵۱). محمد ﷺ نخستین خطاب‌کننده به قرآن است «فصل علی محمد الخطیب به» (ش ۵۲)، و این شرافتی است متقابل. آل محمد ﷺ خزانة داران علم قرآنند «و علی آله الخزان له» (ش ۵۳). قرآن «من عندالله» است. (ش ۵۵ و ۵۶)، محمد و آل- صلوات الله علیهم- به علم و توفیق خدا- این شرافت بزرگ را می شناسند و بدون تردید تصدیق می کنند (ش ۵۵ و ۵۶). نیز ر. ک. متن: کلیه محورهای ۱۸ گانه.

پی نوشت شماره ۱۰- له قصد الطریق: قرآن طریق معتدل دارد (ش ۵۷). دانایان به قرآن - به علم و توفیق حق- از آن منحرف نمی شوند. (ش ۵۸)

پی نوشت شماره ۱۱- تطهیر و تزکیته للنفوس (پاک سازی و تربیت انسان‌ها): به واسطه قرآن (وبه لطف خداوند): سنگینی بارگناهان فرو می افتد: «و حطَّ بالقرآن عنا ثقل الاوزار» (ش ۷۵)، و خوش خویی نیکویان عطا می شود: «وهب لنا حسن شمائل الابرار» (ش ۷۶)، و پیروی شب زنده داران و تلاش گران روز- برای خدا- نصیب می شود (ش ۷۷)، و از هر آلودگی پاک می کند. (ش ۷۸) و - پس از طهارت و پاکیزگی- در پی ره یافتگان به نور قرآن روانه می سازد. (ش ۷۹)، و - سپس- روشنی یافتگان به نور قرآن، آرزوها از عمل بازشان نمی دارد (۸۰)، و دور افتادگان از قرآن، گرفتار فریب دنیا و هلاکت می شوند. (ش ۸۱)، قرآن صلاح ظاهر می آورد و آن را دوام می بخشد: «اللهم صل علی محمد و آله و آدم بالقرآن صلاح ظاهرنا» (ش ۹۸ و ۹۹). و سوسه های دروی را می زداید و سلامت روان می بخشد (ش ۱۰۰)، زنگار از دل می شوید و تارها و رشته های گناه می زداید (ش ۱۰۱ و ۱۰۲)، و پراکندگی و شوریدگی کارها را به سامان می آورد. (ش ۱۰۳)، قرآن - به اذن خدا- انسان را تا بدان جا رشد می دهد که قلب و روح او ظرف

دریافت و نگهداری عجایب قرآن می‌شود، همان عجایبی که کوه‌های مستحکم از تحمل آن ناتوان‌اند (ش ۹۶): «حَتَّىٰ تُوصلَ إِلَىٰ قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبُهُ الَّتِي ضَعَفَتِ الْجِبَالَ الرَّوَاسِي عَلَيَّ صَلَابَتَهَا عَنْ احْتِمَالِهِ» ر.ک. متن: محورهای ۱۴ تا ۱۸.

پی‌نوشت شماره ۱۲- تأثیره لازالة الفقر الاقتصادي و الثقافي و الاخلاق و اعطاء الغنى فيها: زدودن فقر اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی)

قرآن به لطف و توفیق خدا و به برکت بهره‌جویی از آن: فقر را می‌زداید و با بی‌نیازی و غنا جبران می‌کند (ش ۱۰۶): «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِبِرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ عَدَمِ الْأَمَلِاقِ» و عامل جذب فراوانی، رفاه و فراخی زندگی است (ش ۱۰۷ و ۱۰۸)، و «دورکننده از صفات و خوی‌های نکوهیده» و «رشد دهنده از پستی‌ها و رذالت‌های اخلاقی» است (ش ۱۰۹ و ۱۱۰) و «نگاه دارنده از (سقوط) به پرتگاه‌های کفر و انگیزه‌های نفاق» است (ش ۱۱۱ تا ۱۱۳)، چنان‌که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «القرآن غني لا غنى دونه و لا فقر بعده»: «قرآن، غنا و بی‌نیازی است که بدون آن هیچ بی‌نیازی نیست، و با آن، هیچ فقری نخواهد بود.»

منابع

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- صحیفه سجادیه
- ۴- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، قم، جامعه القرآن الکریم، ۱۳۸۲.
- ۵- انصاری، محمدباقر، خطابه غدیر، تهران: انتشارات تک، ۱۳۸۳.
- ۶- جرجانی، شریف. التعريفات. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۸.
- ۷- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۵ هـ. ش. سیری در علوم قرآن، تهران، انتشارات اسوه.
- ۸- حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۵.
- ۹- حسینی، سید حسین، هفده گفتار در علوم قرآنی، ۱۳۷۸ هـ. ش، تهران، انتشارات بدر
- ۱۰- الحسینی الفيروزآبادی، السید مرتضی، ۱۳۶۶ هـ. ش. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- ۱۱ - ذاکرزاده خراسانی، محمودبن غلامرضا، مشهدان فی التوحید و العدل، مخطوط کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره نسخه ۲۴۳۴۹، وقفی مؤلف.
- ۱۲ - رازی، شیخ ابوالفتوح، روح الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتوح). تهران: اسلامیة، ۱۳۵۲.
- ۱۳ - راغب اصفهانی، المفردات، تهران: مرتضویه طهران ۱۳۳۲ هـ ش
- ۱۴ - الرازی، محمد بن ابی بکر (۶۶۶ هـ ق). بی تا، مختار الصحیح، مکتبة النوری، دمشق
- ۱۵ - زمخشری، جارالله محمود، الکشاف، عن حقایق غوامض التنزیل....، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ
- ۱۶ - سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
- ۱۷ - شبر، سید عبدالله تفسیر القرآن الکریم، دارالهجرة، قم
- ۱۸ - صدوق، محمد بن علی. التوحید، قم: اسلامی.
- ۱۹ - الطریحی، الشیخ فخرالدین (۱۰۸۵ هـ ق)، مجمع البحرین، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۵ م.
- ۲۰ - الطبرسی، الشیخ ابی علی، ۱۴۰۶ هـ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ۲۱ - الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی (ق ۶)، ۱۴۰۳ هـ ق. الاحتجاج، مشهد المقدسة، نشر المرتضی.
- ۲۲ - الطوسی ابوجعفر، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة ۱۴۱۴ هـ ق.
- ۲۳ - طیب، سید عبدالحسین، بی تا، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اصفهان، چاپ محمدی.
- ۲۴ - فیض کاشانی، مولی محسن (ت ۱۰۹۱ هـ ق) تفسیر الصافی، مشهد المقدسه، مطبعة سعید، بی تا.
- ۲۵ - القمی، علی بن ابراهیم تفسیر القمی دارالسور، بیروت، ۱۴۱۱ هـ
- ۲۶ - قمی مشهدی، محمد. تفسیر کنزالدقائق، تهران: وزارت ارشاد اسلام، ۱۳۶۶ هـ ش.

- ۲۷- القمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۸۳.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ هـ ق)، الکافی (الاصول ج ۱، و الروضة) تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۹- متقی هندی، علاء الدین علی (۹۷۵ هـ) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرساله.
- ۳۰- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۱- محمدی ری شهری، میزان الحکمة، قم: دارالحديث.
- ۳۲- مدنی، السيد علی خان، رياض السالکين، قم: اسلامي.
- ۳۳- ملکی میانجی، محمد باقر. ترجمه توحيد الامامية. ترجمه محمد بیابانی اسکویی و سيد بهلول سجادی مرندی. تهران: نیا، ۱۳۷۸.
- ۳۴- نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- ۳۵- موسوی گرمارودی، سيد علی، ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۳.

